ویژه اهل سنّت

سُنّت

دومین منبع شریعت اسلام



گردآورنده:
علی صارمی ـ ژیلا مرادپور

سنت دومین منبع شریعت اسلام

گردآورنده‌گان: علی صارمی، ژیلا مرادپور

ناشر: حافظ ابرو/ تیراژ:۳۰۰۰/ صفحه:۷۵/نوبت چاپ:اول/

قیمت: ۲۲۵۰ تومان

ISBN : 978 - 600 - 5837- 36- 0

شابک: ۰- ۳۶-۵۸۳۷ - ۶۰۰ - ۹۷۸

مرکز پخش:

تایباد- خیابان رجایی-کتابفروشی سنت

تلفن: ۰۵۲۹۴۲۲۲۱۳۴ همراه: ۰۹۱۵۱۲۶۱۳۹۹

سر شناسه: صارمی- علی.۱۳۵۶.
عنوان و پدید آورنده: سنت دومین منبع شریعت اسلام/گردآورنده گان علی صارمی-ژیلا مرادپور
تحقیق وگردآوری ....
مشخصات نشر: مشهد- حافظ ابرو- ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری:۷۵ ص- ۵/۱۴*۵/۲۱ س م.
شابک: ۰- ۳۶- ۵۸۳۷- ۶۰۰- ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یاداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع: سنت نبوی
موضوع: سنت نبوی – جنبه های قرآنی
شناسه افزوده: مرادپور.ژیلا.۱۳۶۰
رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۹س۲ص/BP۲۴/۴۶
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳
شماره کتابشناسی: ۳۱۰۶۷۷۶

فهرست

مقدمه

الحمدلله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سیدالانبیاء المرسلین و رحمه للعالمین و خاتم النبیین محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله و سلم و الصلاة و السلام علی أصحابه وعلی آله واصحابه أجمعین و من تبعهم بإحسان إلی یوم الدین.

تمام ستایش‌ها سزاوار خداست. او را ستایش می کنیم و از او استعانت می‌جوییم. و به او پناه می‌بریم از شرارت نفس و اعمال زشت و ناپسند. بدون شک کسی که مشمول هدایت الهی گردد، گمراه نخواهد شد و کسی که از هدایت او بی‌بهره گردد راهنمای دیگری نخواهد داشت.

این روزها امت اسلامی، شاهد بیداری اسلامی مبارکی درکلیهٔ جوانب زندگیشان می‌باشند. این بیداری مبارک را دختران و پسران جوان، بوجود آورده‌اند، امّا هر کسی با ژرف اندیشی به وضعیت این بیداری بنگرد، درخواهد یافت این بیداری اسلامی با مشکلات زیادی مواجه است و این امری است که

بعضی از علما، دعوتگران و طلاب را واداشته، قوانین و ضوابطی وضع نمایند، تا جوانان ـ این بیداری مبارک ـ طبق آن قواعد، حرکت کنند. شکی نیست که دشمنان قسم خوردهی این بیداری، از قبیل یهود و نصاری وغیره به مقابله با آن بر میخیزند، زیرا آن ها از نتایج بیداری اسلامی هراس دارند و میدانند که اگر بیداری اسلامی قدرت بگیرد و مسیر خویش را تکمیل نماید، آن ها را با تخت و تاجشان درهم خواهد شکست. پس جوانان پیرو این بیداری برای موفقیت و تداوم کارشان چه باید بکنند؟!

جوانان قبل از هر چیز باید به کتاب خدا و سنّت پیامبر ﷺ پایبند شوند و راه و روش صحیح را که آن ها بر آن حرکت خواهند کرد، از این منابع اساسی اخذ کنند. اگر روش جوانان پیرو بیداری اسلامی اعم از پسر و دختر بر پایهٔ کتاب خدا و سنّت پیامبر ﷺ نباشد، بیداری و حرکت اسلامی آنان حرکتی شتابزده و انحرافی خواهد بود و بیم آن میرود که ضرر و تخریب آن بیشتر از اصلاح و آبادانی باشد.

باید این جوانان، بر روشی حرکت کنند، که سرور انسانیت محمد ﷺ، حرکت کرده و پس از او یاران گرامیاش ﷺ بر همان مسیر گام نهادهاند و همچنین تابعین و اتباع تابعین نیز، بر همین راه حرکت کردهاند، جوانان پیرو این بیداری باید با وحدت کلمه و اتخاذ یک روش، قدرت واحدی باشند، زیرا تفرقه و از هم پاشیدگی نتیجه خوبی نخواهد داشت و دشمنان خدا را در شرق و غرب خوشحال خواهد کرد.

علما، دعوتگران و طلّاب باید با جدیّت در مسیر طلب حق و پیروی از آن تلاش کنند تا به نقطهی مشترکی برسند، و توجه داشته باشند که اختلاف در مسائل فقهی، و اجتهادی امری عادی است و امت به سبب آن مورد ملامت قرار

نمی‌گیرد. زیرا یاران پیامبر ﷺ که بهترین افراد این امت بوده‌اند، از چنین اختلافاتی به دوره نمانده‌اند. و باید دانست که اساس پیروزی و سرافرازی بر وحدت و یکپارچگی حول محور قرآن و سنت رسول خدا ﷺ قرار دارد. در طول تاریخ اسلامی گروه‌ها و دسته هایی پیدا شده که سنت و استدلال کردن به آن را انکار نموده‌اند. بعضی از آن‌ها احادیث متواتر[1]وآحاد[2] را به صراحت انکار و به سوی خارج کردنش از دایره‌ی مسائل دینی، دعوت نموده‌اند و دسته دیگر پنداشته‌اند که با وجود قرآن از غیر آن بی نیازند و بعضی هم بر این اندیشه بوده‌اند که بخشی از سنت قابلیت آن را دارد که به آن استدلال کرد ولی بخشی دیگر از آن چنان قابلیتی برخوردار نیست.

اول کسی که متعرض این گروهها شد امام شافعی- رحمه الله- بود که اقدام به رد علمی آن ها کرد و شبهاتشان را ابطال نمود تا جایی که فصلی را در کتاب "الأم" به آن اختصاص داد و گفتگوهایی که در بین او و بعضی از منکرین کلی اخبار روی داده را در آن بیان داشته است و همچنین در کتاب دیگرش "الرساله" فصل طولانی را به حجت بودن خبر آحاد اختصاص داده است. نزدیک بود که گروه های منکر سنت بطور کلی نابود شوند اما ناگاه در عصر حاضر با کمک های مادی و معنوی استعمارگران و در راستای منافع آن ها و به جهت محکوم کردن اسلام و ویران نمودن اصول و ارکان آن چون قارچ روییدند.

---

[1]- متواتر همان روایتی را می‌گویند که جمع زیادی آن را از اول تا آخر سند از جمعی به اندازه خودشان روایت کرده باشند که اتفاق همه آن ها بر دروغ محال می باشد.

[2]- [illegible]

به همین دلیل اقدام به نوشتن این کتاب نمودیم تا به نوبه‌ی خود مشارکتی داشته باشیم در جلوگیری از این پدیده‌ی زشت و هشدار، پیرامون خطرات ناشی از این پدیده شوم و چگونگی اتخاذ موضع در مقابل این گونه افراد و گروه ها. البته مبنای کار ما یادآوری برخی از آیات، احادیث و آثاری است که در مورد اهمیت سنت پیامبر ﷺ و بزرگداشت آن و تسریع عقوبت استهزاء کنندگان وارد شده‌اند، می‌باشد و اینکه موقف سلف صالح در قبال این موضوع چیست.

برای پرهیز از اطاله‌ی بحث فقط به ذکر نصوص و تعلیقات وارده بر آن ها اکتفا می‌نماییم که همین مقدار هم انشاءالله در توضیح و تبیین حق کافی خواهد بود و هر کس دل و درون پاک و گوش شنوا داشته باشد از آن مستفید و مستنیر خواهد شد و از خدای تبارک و تعالی مسئلت می‌نماییم که کتاب حاضر را برای ما و تمامی کسانی که آن را مطالعه می‌نمایند سودمند گرداند، امیدواریم از جانب حق مورد قبول واقع گردد.

والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

علی صارمی

ژیلا مرادپور

پاوه/۱۳۹۰/۴/۲۰

قرآن چیست؟

قرآن کریم سخن معجز خداوند، وحی نازل شده‌ی وی برای پیامبرش محمد بن عبدالله ﷺ است، که در مصاحف مکتوب و از پیامبر ﷺ به تواتر منقول و تلاوت‌اش عبادت می‌باشد.

برای تشریح این تعریف ناگزیریم پاره‌ای از مفاهیم را اندک توضیح دهیم:

• سخن خداوند: اشاره به این است که قرآن سخن خداوند است و با این قید سخن بشر، جن و ملائکه از تعریف بیرون می‌رود.

• معجزه: اشاره به این است که بشر و جن از ساختن و آوردن سخنی این گونه، عاجزاند. موضوع اعجاز قرآن را در بحث جداگانه بررسی خواهیم کرد. همچنان با ذکر این قید، سخن پیامبر ﷺ که با لفظ خود از آن تعبیر نموده است شامل این تعریف بوده و بیرون نمی‌رود.

• وحی نازل شده‌ی وی برای پیامبرش: هدف همان سخن و کلام الهی است که برای پیامبر خدا ﷺ نازل شده است، به این صورت وحی الهی و سخنان او که برای انبیای دیگرش نازل کرده یا برای ملایک از این تعریف بیرون می‌رود و وحی را در یک بحث جداگانه مورد ارزیابی قرار می دهیم.

• در مصاحف مکتوب و از پیامبر ﷺ به تواتر منقول: با این قید احادیث قدسی و دیگر احادیث نبوی که وحی به شمار می‌روند و همچنان آیاتی که تلاوتشان نسخ شده است ودیگر در مصاحف نوشته نیستند وبرخی قرائت‌هایی که به روایت های آحاد به ما رسیده‌اند، از تعریف بیرون می‌روند.

• تلاوت قرآن کریم عبادت می‌باشد: جز قرآن کریم، تلاوت هیچ نصی از نگاه شرعی عبادت به حساب نمی‌آید. قرآن کریم یگانه کتابی است که هر حرف آن اجر دارد و تلاوتش عبادت است. این بدان معنی نیست که مطالعه و خواندن دیگر متون و نصوص خالی از اجر و ثواب است، ولی جایگاهی به اندازه‌ی قرآن ندارند.

سه نام قرآن کریم خیلی مشهور است. البته قرآن به قول برخی از دانشمندان چون سیوطی بیش از ۵۰ نام دارد، چون فرقان،کتاب،کریم، مبارک، رحمه، هدی، بصائر و ... ولی وقتی به دقت به این اسماء بنگریم در می‌یابیم که اکثر شان، صفت های قرآن‌اند تا نام های آن. سه نام مشهور عبارت‌اند از: قرآن، کتاب، فرقان که هر کدام را جداگانه توضیح مختصری می‌دهیم.

قرآن:

در مورد قرآن که چه معنی دارد؛ روایت‌ها و حرف هایی وجود دارد که مشهورترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. قرآن، معنایش قرائت و خواندن است چنانکه خداوندﷻ در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ۞ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ [القيامة: ۱۷، ۱۸].

(چرا که گردآوردن قرآن و خواندن آن، کار ما است. پس هرگاه ما قرآن را خواندیم، تو خواندن آن را پیگیری و پیروی کن.)

۲. قرآن، نام این کتاب آسمانی است، و به این معنی به کثرت در قرآن به کار می‌رود، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [الإسراء: ۹].

(این قرآن به راهی رهنمون می‌کند که مستقیم ترین راه هاست.)

در این صورت قرآن جامع یا گردآوردی شده معنی می‌دهد به طوری که جامع سوره‌ها و آیه‌هاست.

کتاب:

کتاب، نام دیگر قرآن است که در قرآن شریف در تعدادی از آیه‌ها استعمال شده است، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۲].

(این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است.)

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾ [الكهف: ۱].

(حمد و سپاس خدایی را سزاست که بر بنده خود – محمّد- کتاب – قرآن- را فرو فرستاده و در آن هیچ گونه انحراف و کژی قرار نداده است.)

کتاب که به معنای جمع آوری یا جامع به کار می‌رود، عین همان معنایی را بیان می کند که در قرآن از آن نام بردیم. قرآن کریم به دلیلی که سوره ها، آیه ها، مفاهیم و معانی زیادی را با حکمت ها و ... در بر دارد، "کتاب" نامیده شده است.

گفته شده حکمتی که قرآن "قرآن" و "کتاب" نامیده شده این است که: قرآن بیان کننده قرائت و حفظ، و کتاب بیان کننده نوشته است. قرآن هم از همین دو طریق محفوظ است. در سینه قاریان و حافظان کتاب خدا و در مصاحف و نوشته‌ها که هر دو با توافق و هماهنگی، روند حفظ قرآن کریم را تضمین می کنند.

فرقان:

فرقان نیز نام قرآن است، چنانکه خداوندﷻ می‌فرماید:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱].

(والا مقام و جاوید کسی است که فرقان - جدا سازنده حق از باطل- را بر بنده خود – محمّد- نازل کرده است، تا این که جهانیان را – بدان- بیم دهد.)

فرقان دو معني دارد:

۱. فارق و جدا کننده حق از باطل.

۲. جدا شده از هم، طوری که آیه‌ها و سوره‌ها از هم جدا هستند.

قرآن‌معجزه‌ی‌جاودان‌الهی‌است،

خداوندمی‌فرماید:

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ [فصلت:۵۳].

(ما به آنان – منکران- دلائل و نشانه های خود را در اقطار و نواحی - آسمان و زمین- و در داخل و درون خودشان نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که - اسلام و قرآن- حق است.)

خداوندﷻ هرگاه رسولانی را برای هدایت بشریت می‌فرستاد همراه ایشان معجزه‌هایی را قرار می‌داد، تا رسولان الهی در مقابل منکران و کسانی که در شک بودند و برای اثبات نبوت و رسالت خود از آن استفاده نمایند، مانند: نجات ابراهیم ؑ از آتش و زنده شدن پرنده‌ها به اجازه خداوند، عصای موسی ؑ و نجات ایشان و بنی اسرائیل، و شفای بیماران و زنده شدن مردگان به اجازه خداوند توسط عیسی ؑ از جمله معجزات پیامبران الهی می باشد.

پیامبر بزرگ اسلام محمد ﷺ نیز معجزاتی داشتند که از آن جمله می‌توان از شق القمر و تسبیح گفتن سنگریزه در دست مبارک ایشان، جاری شدن آب از انگشتان مبارک و نالۀ تنۀ درخت و پاشیدن خاک به چهرۀ مشرکان در شب هجرت نام برد. همۀ این معجزات خاص اقوام زمان پیامبران بوده است که ما مسلمانان به همۀ این معجزات یقین و باور داریم ولی رسول الله ﷺ برای هدایت همۀ بشریت فرستاده شده و اسلام آخرین دین آسمانی و رسول الله ﷺ خاتم الانبیاء و قرآن مجید آخرین کتاب آسمانی می باشد. الله تبارک وتعالی می فرماید:

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [سبأ: ۲۸].

(ما تورا برای همه مردم فرستاده‌ایم تا مژده رسان و بیم دهنده باشی ولی اکثر مردم بی خبرند.)

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷].

(ما تو را – ای محمد- جز به عنوان رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم.)

﴿ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱].

(والا مقام و جاوید کسی است که فرقان - جدا سازنده حق از باطل- را بر بنده خود – محمّد- نازل کرده است، تا این که جهانیان را – بدان- بیم دهد.)

پس دراین زمان که به عصر علوم وتکنولوژی معروف می‌باشد معجزۀ اسلام چیست؟

قرآن کریم. بله قرآن کریم معجزۀ جاودان الهی و کتاب هدایت برای همۀ بشریت تا قیام قیامت می‌باشد. در این جا مسأله‌ای ذهن هر مسلمان را به خود مشغول می‌سازد و آن اینکه خداوند به ما دستور داده انسان ها را به را حق دعوت نماییم:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل:۱۲۵].

(انسان ها را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به پروردگارت فراخوان, و با ایشان به شیوۀ هر چه نیکو و بهتر گفتگو کن.)

پس چگونه کفار و ملحدین و کسانی که غیر از زبان علم و طبیعت و تکنولوژی چیز دیگری را قبول ندارند، به اسلام دعوت نماییم. و در این

زمان که همهٔ دشمنان دست به دست هم داده‌اند تا اسلام را از بین ببرند یک بار دیگر قرآن این معجزهٔ جاودانِ اسلام در عصر علم و دانش تجلی می‌نماید.

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ [فصلت:٥٣].

(ما به آنان – منکران- دلائل و نشانه های خود را در اقطار و نواحی - آسمان و زمین- و در داخل و درون خودشان نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که - اسلام و قرآن- حق است.)

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾ [صٓ:٨٧-٨٨].

(این قرآن جز پند و اندرز جهانیان نمی‌باشد و خبر آن را بعد از مدت زمانی خواهید دانست.)

جالب اینجاست که معجزات علمی قرآن کریم درزمانی تجلی پیدا می کند که متأسفانه زمام علم و تکنولوژی به دست کفار و غیر مسلمین می‌باشد و بعضی از حقایق علمی که آن ها بعد از ده ها سال تجربه و کوشش و در همین سال‌های اخیر بدان دست یافته‌اند. خیلی ساده و واضح درآیات مبارک قرآن کریم ذکر گردیده است آن هم در بیشتر از هزار و چهارصد سال قبل در زمان قرون وسطی و قرون جهل و ظلم و تاریکی اروپا. و قرون مفضله و پر نور و برکت اسلام.

آری در بیشتر از هزاروچهارصد سال قبل آیاتی برمحمد رسول‌الله ﷺ از طرف باری تعالی نازل گردیده است که حاوی حقایق ثابت شدهٔ علمی می‌باشد نه نظرات قابل تغییر. حقایقی که علمای غرب بدان ها دست یافته اند و وقتی که از جانب علمای مسلمان آیات قرانی که در آن‌ها ذکر این حقایق علمی می‌باشد به آن ها نشان داده شد، به ناچار اظهار نمودند که در

این شکی نیست که محمد ﷺ فرستاده‌ی خداست و بعضی از آن ها بعد از دیدن این حقایق با کمال جرأت اعلان نمودند که: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله. البته در این شکی نمی باشد که قرآن کریم کتاب هدایت است نه کتاب علوم و در این هم شکی نیست که الله قرآن مجید را به علم خود نازل نموده و این کتاب دلیلی است بر قدرت و عظمت خالق یکتا. این قرآنی بود که ما برای آگاهی بیشتر دوستان به طور مختصر معرفی نمودیم.

تنها قرآن کافی نیست.

گواهی می‌دهم که جز پروردگار بی‌همتا خدای دیگری نیست و گواهی می‌دهم که محمّد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست.

حق تعالی در قرآن کریم فرموده است:

﴿ يَاَيهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوااللهَ حَقَّ تُقاتِه وَ لاتَمُوتُنَّ اِلاّ وَاَنتُم مُسلِمُونَ﴾

[آل عمران: ۱۰۲] .

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آنگونه که شایسته است از عذاب خدا بترسید و مرگ، شما را در نیابد مگر آنکه مسلمان باشید.)

و همچنین فرموده است:

﴿ يا اَيها النّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُم اَلَّذِي خَلَقَكُم مِن نَّفسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَق مِنها زَوجَها وَ بَثَّ مِنهُما رِجالاً كثيراً وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللهَ الَّذي تَساءَلُون بِهِ وَ الاَرحامَ اِنَّ اللهَ كانَ عَلَيكُم رَقِيباً﴾ [النساء:۱].

(ای انسان‌ها از عذاب پروردگار خود بترسید، آن پروردگاری که شما را از یک نفس آفرید و همسر او را از خود آن نفس خلق نمود و از آن دو، مردان و زنان بسیاری بیافرید. و از عذاب آن آفریدگاری بترسید که همدیگر را به او سوگند می‌دهید و از اینکه قطع صله‌ی رحم کنید. زیرا خداوند آگاه و مراقب بر شماست.)

و نیز حق تعالی در آیه‌ای دیگر در ذکر حکیمش فرموده است:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۞ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾

[الأحزاب: ۷۰، ۷۱].

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید از عذاب خدای بترسید و سخنان درست و محکم بگویید که در این صورت، خداوند رفتار شما را اصلاح خواهد نمود و از گناهان شما درخواهد گذشت و کسی که از خدا و رسول او پیروی نماید به حقیقت به موفقیتی بزرگ نائل شده است.)

حقیقتاً درست‌ترین و محکم‌ترین گفتارها، کلام خداست و برترین شیوه و روش، روش محمد ﷺ می‌باشد و بدترین کار، روش‌های نوظهور در پرستش است و هر نوظهوری بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی‌ای در آتش دوزخ است.

بدانید که خداوند، پیامبر خود را به سوی انسان ها فرستاد تا آنچه به سوی ایشان نازل شده است را برای آن‌ها تبیین نماید و آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون کشد و به صراط مستقیم هدایت شان نماید و خداوند محبت و پیروی از محمد ﷺ را بر انسان ها واجب گردانیده است.

حق تعالی در این رابطه می‌فرماید:

﴿ یا اَیها الَّذینَ آمَنُوا اَطِیعُوا اللهَ وَ اَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِي الاَمرِمِنکُم﴾

[النساء: ۵۹]

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و فرستاده او و از رهبران تان پیروی نمایید.)

کلمه منکم قید اولی الامر است یعنی رهبرانی از خود شما باشند و همچون شما مسلمان باشند.

همچنین رسول خدا ﷺ فرموده است:

﴿ لا یؤمِنُ اَحَدُکم حَتي اَکُونَ اَحَبَّ اِلَیهِ مِن والِدِه وَ وَلَدِهِ وَ الناسِ اَجمَعین﴾[1]

(هیچ کس از شما مؤمن به حساب نخواهد آمد مگر اینکه مرا از پدر و فرزند و تمام انسان‌ها بیشتر دوست بدارد.)

یاران پیامبر رضوان الله علیهم دقیقاً این گونه بودند، پیامبر ﷺ را از جان و دل دوست داشتند و به خوبی از او پیروی می‌کردند و سنت و سیره و روش پیامبر ﷺ نزد آنان بر هر چیز دیگری مقدم بود و به خوبی از آن حمایت می‌کردند و چنانچه کسی را می‌دیدند که در مقابل سنت پیامبر قرار می‌گرفت، یا به آن استهزاء می‌کرد او را به شدت توبیخ و سرزنش می‌کردند و با او قطع ارتباط می‌نمودند وبدین وسیله سنت پاک پیامبر ﷺ را از خدعه حیله گران و دشمنان مصون نگه می‌داشتند.

پس از اصحاب، تابعین اصحاب، نیز بر راه و روش آن‌ها رفتند و در زمینه محافظت همه جانبه از سنت پیامبر ﷺ به اصحابش اقتدا نمودند.

---

[1] [illegible]

اما پس از اینکه مدت زمانی از عهد پیامبر و اصحاب و تابعین گذشت و ایمان رو به ضعف و سستی نهاد و دورویی و نفاق از هر سو، سر بر آورد و زهد و تقوی به حداقل خود رسید، بسیاری از انسان ها به خود جرأت دادند و با پررویی و جسارت و از روی هوا و هوس به اظهار نظر پرداختند و هر آنچه مورد رضایت خدا و پیامبر نبود، بر زبان جاری نمودند.

در زمان حاضر که فتنه از هر سو زبانه می‌کشد چیزهای حیرت‌آوری را می‌بینیم که سکوت کردن در برابر آن به هیچ وجه برای هیچ کس جایز نمی‌باشد. که از جملهٔ آن‌ها توهین و استهزاء به سنت پیامبر ﷺ و مقابله با آن، با آراء و نظریات بی‌پایه و بی‌اساس می‌باشد. عده‌ای از آن کسانی که دلباخته و فریفته آداب و رسوم بیگانگان هستند، این سنت ها و افراد ملتزم به آن ها را مورد مسخره و استهزاء قرار می‌دهند گویا که چیز دیگری را نیافته‌اند تا اوقات فراغت خود را با آن پر کنند جز به سُخریه گرفتن اشخاصی که سنت پیامبر ﷺ را بر پا می‌دارند و از آن محافظت می‌نمایند، این گونه افراد مشمول این حدیث پیامبر ﷺ می‌باشند که می‌فرماید:

﴿ انَّ العَبدَ لَيتكَلَّمُ بِالكَلَمِةِ مِن سَخطِ الله لا يلقي لَهَا بالاً يهوِي بِها فِي جَهَنَّمَ﴾[1]

(گاه انسان کلمه‌ای را بر زبان جاری می‌کند که نزد خویش آن را بی ارزش حساب می کند و مایه خشم خدا می‌گردد و به وسیله آن در جهنم فرو می‌افتد.)

در این گونه موارد بسیاری از انسان ها از یک امر بسیار مهم غفلت می‌ورزند و نمی‌دانند که استهزاء به دین خدا چه به صورت جدّی و چه بصورت مزاح و شوخی، کفر است و انسان را از دایره دین خارج می‌نماید ابن

---

[1]- بخاری، حدیث ۶۴۷۸.

قدامه گفته است کسی که خدا را دشنام دهد چه از روی قصد و عمد و چه از روی شوخی و مزاح، مرتکب کفر شده است و استهزاء به خدا و به آیات خدا و به پیامبران خدا و کتاب های آسمانی هم همین طور است.[۱]

البته باید توضیح داد که منظور از سنت نه امور مندوب و مستحبی است که در نقطه مقابل مکروه قرار گرفته‌اند و نه سنتی که در مقابل قرآن اطلاق می‌شود، بلکه منظور از سنت طریق و روش پیامبر اسلام ﷺ به طور کلی می‌باشد و سنت با این طرز تلقی مفهوم عامی است که واجب، مستحب، عقائد، عبادات، معاملات و اخلاق و رفتار را در بر می‌گیرد.

علمای سلف در تعریف سنت فرموده‌اند: سنت عبارت است از عمل به قرآن و سنت پیامبر ﷺ و پیروی از گذشتگان نیکوکار امت و تبعیت از سلوک پیامبر ﷺ و اصحاب و تابعین.[۲]

ابوالقاسم اصفهانی نیز گفته است، اهل لغت گفته‌اند، سنت یعنی طریقه و روش، پس اینکه گفته می‌شود فلانی بر سنت قرار گرفته است یا اهل سنت است، یعنی کردار و سیر و سلوکش مطابق قرآن و روش پیامبر ﷺ است بنابراین هر آنچه مخالف قرآن و سنت پیامبر باشد هرگز در معنی سنت نمی‌گنجد[۳]

ابن رجب - یکی از سیره‌شناسان- در توصیف سنت گفته است:

سنت یعنی طریقه و روشی که پیامبر ﷺ بر آن رفته است بنابراین، سنت یعنی تمسک به هر آنچه پیامبر ﷺ و خلفاء راشدین به آن عمل

---

[۱]- ابن قدامة، المغنی۲۹۸/۱۲.

[۲]- الحجه فی بیان المحجه ۴۲۸/۲.

[۳]- همان ۳۸۴/۲

نموده‌اند، از اعتقادات و رفتار و گفتار، و این سنت کامل است. و سلف امت، سنت را جز بدین معنی اطلاق نکرده‌اند و همین مفهوم از سنت، از بزرگانی چون حسن بصری و اوزاعی و فضیل بن عیاض روایت شده است.[1]

[1]- ابن رجب، جامع العلوم و الحکم، ص۲۸.

رابطه‌ی سنّت با قرآن چیست؟

همه‌ی شما می‌دانید که خداوند محمد بن عبدالله ﷺ را به پیامبری برگزید و پیامش را به سوی او روانه و قرآن را بر وی نازل کرد و به پیامبر ﷺ زمان داد تا قرآن را برای مردم به خوبی بیان کند.

﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾[النحل: ۴۴].

(و قرآن را بر تو فرستادیم تا برای مردم، آنچه را که برایشان فرستاده شده است، بیان کنی.)

به نظر من، لفظ «تبیین» ـ آشکار کردن ـ که خداوند در این آیه بحث کرده شامل دو بخش است:

الف) روشن و آشکار کردن لفظی و معنای ظاهری آن یعنی پنهان نکردن پیام وحی الهی و رساندن و ابلاغ کردن قرآن به مردم به وسیله‌ی پیامبر ﷺ به گونه‌ای که خداوند آن را بر دل و جان پیامبر ﷺ نازل کرده است، این معنی در آیه‌ی زیر خلاصه می‌شود که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ [المائدة:۶۷]

(ای رسول آنچه را که از طرف خدایت بر تو نازل شده، ابلاغ و آشکار کن. ای پیامبر اگر آن کار را نکنی، پیام پروردگارت را نرسانده‌ای.)

أم‌المؤمنین عائشه ﭫ می‌فرماید:

﴿مَنْ زَعَمَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَتَمَ شَيْئًا مِنْ كِتَابِ اللهِ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللهِ الْفِرْيَةَ﴾.[1]

(هر کس گمان کند که رسول خدا چیزی از کتاب خدا را پنهان نموده و ابلاغ نکرده است، بداند که تهمت بزرگی را بر خدا بسته است.)

و سپس این آیه را خواند:

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾. [الأحزاب: ۳۷].

(و چون به آن کسی که خداوند بر او احسان کرد و تو نیز بر او احسان کردی گفتی که همسرت را با خود، نگه‌دار و از خدا بترس و در نفس خودت، آنچه را که خدا ظاهرکننده و آشکارکنندهٔ آن است، پنهان داشتی به سبب ترس از مردم، در حالی که خداوند سزاوارتر است، از اینکه از او بترسی.)

ب) روشن و آشکار کردن معنای آیه‌های قرآن، که فهم شان برای مردم، سخت بود و آن آیه هایی که نیاز بیشتری دارند تا برای مردم توضیح داده شوند، شامل؛ آیات مجمل، عام و یا مطلق هستند، که سنّت آیات مجمل را تشریح و

---

[1]- مسلم، حدیث ۲۵۹.

آیات عام را خاص و آیات مطلق را مقیّد می‌کند و سنّت شامل اعمال، اقوال و تقریرات[1] پیامبر ﷺ است.

پس با این تفاصیلی که گفته شد بخشی از سنت پیامبر ﷺ توضیح دهنده و تفسیر کننده بعضی از آیات قرآن است که برای مردم مفهوم واضح و آشکاری نداشتند.

---

[1] - تقریرات: صحابه عملی را انجام داده‌اند و پیامبر ﷺ در مورد آن سکوت فرموده و [illegible]

احتیاج به سنّت، برای فهم قرآن

۱- خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾[المائدة: ۳۸].

(دست مرد و زن دزد را قطع کنید.)

این آیه نمونهٔ خوبی برای بحث است، زیرا که ـ السارق ـ در این آیه، بطور مطلق و عام بیان شده و شامل هر نوع دزدی می‌شود. همچنانکه ـ الید ـ هم بطور مطلق و عام بیان شده و شامل تمام دست می‌شود، ولی سنّت قولی پیامبر ﷺ ـ السارق ـ را مقید کرده به کسی که یک چهارم دینار یا بیشتر از آن را می‌دزدد و کسی که کمتر از یک چهارم دینار را بدزدد، دستش قطع نمی‌شود.

﴿لا قطع فی ربع دینار فصاعدا﴾[1]

(دست دزد قطع نمی‌شود مگر مال دزدی از یک چهارم دینار بیشتر باشد.)

---

[1]- متفق علیه.

و به همین شیوه ـ الید ـ هم به وسیله‌ی سنّت عملی پیامبر ﷺ مقید شده در مچ دست، یعنی پیامبر ﷺ و یارانش دست دزد را از مچ دست، قطع می‌کردند، همچنانکه در این مورد احادیث زیادی در کتب حدیث وارد شده است.

همچنین سنّت گفتاری پیامبر ﷺ کلمه ـ الید ـ را که در آیه‌ی تیمم (مائده / ۶) آمده روشن و بیان نموده است، که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿التَّيَمُّمُ ضَرْبَةٌ لِلْوَجْهِ وَالْكَفَّيْنِ﴾[1]

(تیمم عبارت است از اینکه یک بار، کف هر دو دست بر زمین زده شود، سپس صورت و کف هر دو دست مسح شود.)

﴿التيمم ضربتان ضربة للوجه وضربة للكفين إلى المرفقين﴾[2]

(تیمم دو ضربه است، ضربه‌ای برای کشیدن بر صورت و ضربه‌ای برای کشیدن بر دو دست تا آرنج.)

در ادامه به چند آیه دیگر هم اشاره می‌شود که بیانگر این مطلبند، که بدون سنّت نمی‌توانیم معنای دقیق آن ها را بفهمیم.

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾

[الأنعام: ۸۲]

(آنانکه ایمان آوردند وایمانشان رابه ظلم نیامیختند، برای آن‌ها امنیت و آسایش است و آن ها هدایت یافتگانند.)

---

[1]- ترمذی، حدیث ۱۳۴.

[2]- بیهقی، سنن کبری ۲۰۷/۱.

یاران پیامبر ﷺ فکر کردند که منظور از کلمهٔ ظلم در این آیه، هرگونه ستم و گناهی است که دچار آن می‌شوند هرچند که گناهان صغیره باشد. به همین خاطر معنای آیه را درک نکردند و گفتند: ای رسول‌الله همه در حالی که ایمان داریم دچار گناه و ستم شده‌ایم پس شامل این آیه می‌شویم؟ پیامبر ﷺ فرمودند که در اینجا منظور از کلمهٔ (ظلم)، شریک قرار دادن برای خداوند است، آیا تا به حال سخن لقمان را نشنیده‌اید که فرزندش را نصیحت می‌کند و می‌گوید:[۱]

﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾[لقمان: ۱۳].

(و زمانی که لقمان در حالی که فرزندش را نصیحت می کرد گفت؛ ای فرزندم در پرستش خدا شریک قرار مده، به راستی شرک، گناه و ستم بزرگی است.)

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾[النساء: ۱۰۱].

(هر گاه در زمین، سفر کردید، هیچ گناهی بر شما نیست که نمازهایتان را کوتاه کنید، اگر بترسید که کافران شما را دچار فتنه و عذابی کنند.)

ظاهر این آیه، چنین می‌رساند که کوتاه کردن نماز در سفر، فقط در هنگام وجود ترس درست است و اگر ترس نباشد، نباید نماز را در سفر کوتاه کرد، یعلی بن امیه هم آیه را چنین فهمید و در این باره از عمر بن خطاب رضی الله عنه سوال

۱- متفق علیه.

کرد و گفت: اکنون که مردم در امنیت به سر می‌برند پس به کوتاه کردن نماز نیازی نیست. عمر ﷺ در جوابش گفت من هم از این مسئله تعجب کردم و از پیامبر ﷺ سوال کردم و ایشان در جوابم گفت:

﴿صَدَقَةٌ تَصَدَّقَ اللهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَاقْبَلُوا صَدَقَتَهَا﴾.[1]

(این موهبتی از طرف خداوند برای شماست، شما هم آن را قبول کنید و به آن عمل نمایید.)

٤- خداوند می‌فرماید:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ﴾[المائدة: ۳].

(بر شما گوشت مردار و خون، حرام شده است.)

سنّت قولی پیامبر ﷺ این آیه را شرح داده است و می‌فرماید:

﴿احلت لنا میتتان و دمان، الجراد و الحوت و الکبد و الطحال﴾[2]

(دو مردار و دو خون برایمان حلال شده است، مردار ملخ و ماهی و خون جگر و طحال حیوان.)

در اینجا می‌بینیم که براساس سنّت پیامبر ﷺ بعضی از موارد، از آیه بالا استثنا شده‌اند که اگر سنّت نبود ما دچار گمراهی و اشتباه در این آیه می‌شدیم.

٥- خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللهِ بِهِ﴾[الأنعام: ١٤٥].

---

[1]- مسلم، حدیث ۱۱۰۸.

[2]- بیهقی و غیر او روایت کرده‌اند.

(بگو در آنچه که به سوی من وحی شده هیچ چیز حرامی را نمی‌یابم برای کسی که می‌خواهد بخورد مگر گوشت مردار یا خون جاری و خالص و گوشت خوک را که پلید است، به درستی که هر چیز، هم که برای غیر خدا سر بریده شود و نام غیرخدا بر او آورده شود حرام است.)

ولی بعداً سنّت پیامبر ﷺ چندین چیز دیگر را حرام کرده، که در این آیه به آن اشاره نشده است، مانند این فرمودهٔ پیامبر ﷺ که می‌فرماید:

﴿ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنْ السِّبَاعِ وَعَنْ كُلِّ ذِي مِخْلَبٍ مِنْ الطَّيْرِ ﴾[1]

(خوردن هر نوع حیوان درنده‌ای که دارای دندان‌های تیز شکاری و هر نوع پرنده‌ای که دارای چنگال ها و ناخن های خم شده و تیز شکاری باشد، حرام است.)

فرموده‌های زیاد دیگری از پیامبر ﷺ در مورد حرام بودن بعضی از چیزهایی که در این آیه، ذکر نشده، وجود دارد و می‌توان به این فرمودهٔ پیامبر ﷺ که در روز خیبر ایراد فرمودند اشاره کرد:

﴿ إِنَّ اللهَ وَرَسُولَهُ يَنْهَيَانِكُمْ عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ فَإِنَّهَا رِجْسٌ ﴾[2]

(خدا و رسولش خوردن گوشت خر اهلی را بر شما حرام کرده‌اند، پس آن را نخورید، چون کثیف است.)

۶- خداوند می‌فرماید:

﴿ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ ﴾[الأعراف: ۳۲].

(بگو چه کسی حرام کرده این زینت و روزی پاک را که خداوند در زمین برای بندگانش قرار داده است.)

---

[1]- مسلم، حدیث ۳۵۷۴.

[2]- بخاری، حدیث ۵۱۰۲.

سنّت قولی پیامبر ﷺ بعضی از زینت هایی را که حرام هستند، بیان کرده است، پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي إِحْدَى يَدَيْهِ ثَوْبٌ مِنْ حَرِيرٍ وَفِي الْأُخْرَى ذَهَبٌ فَقَالَ إِنَّ هَذَيْنِ مُحَرَّمٌ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي حِلٌّ لِإِنَاثِهِمْ﴾[1]

(روزی پیامبر ﷺ در حالی که در یک دست، پارچه ابریشم و در دست دیگرش، طلا بود، به طرف یارانش رفت و فرمود: این دو برای مردان امتم، حرام و برای زنان امتم حلال هستند.)

از این قبیل، موارد زیاد دیگری در کتاب های حدیث وجود دارند، که علما به آن ها اشاره کرده‌اند و آن ها را مورد شرح و بسط قرار داده‌اند.

در مثال دومی یاران پیامبر ﷺ کلمهٔ ـ ظلم ـ را به معنی انواع گناهان کبیره و صغیره فهمیده بودند، یاران و اصحابی که «عبدالله بن مسعود» در مورد آنها می‌فرماید: «یاران پیامبر ﷺ بهترین انسان های امتش بودند، دل و درونشان از تمام دل ها پاکتر و مخلص تر بود، علمشان به قرآن و حدیث از همه، بیشتر بود، کمتر بر خود تکلیف سنگین قرار می‌دادند ولی در عین حال دستورات قرآن و حدیث را به نحو احسن اجرا می کردند ولی با وجود این صفات حسنه‌ای که داشتند در مورد تفسیر کلمهٔ ـ ظلم ـ دچار اشتباه شدند و اگر پیامبر آن ها را از این اشتباه، در نیاورده بود و معنای صحیح کلمهٔ ـ ظلم ـ را که منظور شریک قرار دادن برای خداست برای آن ها روشن نکرده بود ما هم حالا پیرو آن اشتباه صحابه می‌شدیم، ولی خداوند، به وسیلهٔ پیامبر ﷺ و سنّتش، صحابهٔ رسول‌الله و پیروان امت رسول‌الله را از این اشتباه مصون و حفظ کرد».

[1]- سنن ابن ماجه، حدیث ۳۵۸۷.

در مثال سوم هم اگر فرمودهٔ پیامبر نبود، همچنان در شک و شبهه می‌ماندیم. که اگر در سفر، ترس وجود نداشت و ما در آسایش و راحتی به سر بردیم، باز هم می‌توانیم نمازهایمان را کوتاه کنیم یا نه. اگر ترس را بعنوان شرطی از شروط کوتاه کردن نماز، در سفر به شمار می‌آوردیم، همچنان که از ظاهر آیه، چنین پیداست، و عده‌ای از صحابه هم در ابتدا چنین فکر کردند، دچار اشتباه و گمراهی می‌شدیم، در حالی که پیامبر ﷺ این شبهه را از بین بردند و در حالت آسایش و راحتی هم نماز را کوتاه کردند.

در مثال چهارم اگر حدیث پیامبر ﷺ نبود، چندین چیز مانند: ملخ، ماهی، جگر و طحال، در حالی که برایمان حلال بود، حرام می‌کردیم.

در مثال پنجم اگر فرمودهٔ پیامبر ﷺ نبود، چندین چیز را در حالی که برایمان حرام بود، حلال می‌کردیم، مانند: هر نوع حیوان درنده‌ای که دارای دندان های تیزشکاری و هر نوع پرنده‌ای که دارای چنگال و ناخن های خم شده و تیز شکاری باشد.

و در مثال ششم اگر فرموده‌های پیامبر ﷺ نبود، ابریشم و طلا را برای مردان، حلال می‌دانستیم در حالی که برای مردان حرام است، و به همین خاطر است که علمای سلف گفته‌اند که سنّت حاکم ـ حکم کننده ـ بر قرآن است.

ای برادران این‌ها نمونه های اندکی از دریای بیکران تبیین قرآن توسط سنت بود و در آنچه گذشت، برایمان روشن شد که سنّت در اسلام چقدر ضروری و مهم است و به غیر از آیات اشاره شده در بالا، نمونه‌های زیاد دیگری وجود دارد که بدون سنّت نمی‌توانیم معنی دقیق و درست آن ها را بفهمیم. مانند آیاتی که درباره چگونگی انجام نماز، روزه، زکات، حج، طهارت، جهاد و غیره هستند، که در همگی آن ها نیاز مبرم به سنّت برای شرح و بسط شان وجود دارد. و در

اینجا به اقوال عده‌ای از علمای فقه، اشاره می‌کنیم که فرموده‌اند: حداقل ۷۰ درصد از دستورات عبادی اسلام مانند: نماز، روزه، حج، زکات، طهارت، معاملات، نکاح، ارث، و سایر ابواب فقهی از احادیث رسول‌الله ﷺ استخراج شده و شاید ۳۰ درصد از قرآن استخراج شده باشند.

سنت لازمه قرآن است.

متأسفانه امروزه عده‌ای از مفسران و نویسندگان را می‌بینیم که می‌گویند خوردن گوشت حیوانات درنده و شکاری و پوشیدن لباس ابریشم و انگشتری طلا برای مردان حلال است و دلیلشان این است، چون آن ها در قرآن حرام نشده‌اند، پس نزد ما هم، حرام نیستند و کاری به حدیث نداریم، که آن ها را حرام کرده است یا نه.

این عده که فقط خود را ملزم به پیروی از قرآن می‌دانند و احادیث را قبول ندارند از نظر آن ها فقط قرآن برای زندگی بشری کافی است و احادیث و سنّت نبوی قابل قبول نیست و لزومی ندارد. آن ها قرآن را براساس هوی و هوس شان تفسیر می‌کنند و برای تفسیر قرآن کاری به سنّت پیامبرندارند و اگر هم، دنبال سنّت و احادیث رسول‌الله ﷺ بروند آنچه را قبول می‌کنند که با هوی و هوس شان همخوانی دارد و آنچه را هم که با آن همخوانی ندارد رد می‌کنند. پیامبر ﷺ در زمان حیاتش، ما را از چنین قوم و تفکری بازداشته و می‌فرماید:

﴿لَا أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ مُتَّكِئًا عَلَى أَرِيكَتِهِ يَأْتِيهِ الْأَمْرُ مِنْ أَمْرِي مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ فَيَقُولُ لَا نَدْرِي مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللهِ اتَّبَعْنَاهُ﴾[1]

(کسی از شما را نبینم، در حالی که بر جایش تکیه داد ـ لم داده است ـ و دستوری از دستورات، من ـ آنچه بدان امر کرده و یا از آن نهی کرده‌ام ـ برایش بیاید و بگوید، من نمی‌دانم و تنها از آنچه که در قرآن آمده، پیروی می کنم.)

و همچنین از ابوهریره، روایت شده که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ﴾[2]

(در میان شما دو چیز را به جا می گذارم و مادامی که به آن دو دست بگیرید گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا و سنّت پیامبرش.)

در این حدیث، پیامبر ﷺ پیروی تنها از قرآن را بدون همراهی حدیث گمراهی و ضلالت دانسته است.

متأسفانه امروزه کتاب های زیادی درباره شریعت و اعتقادات اسلامی و عقیدهٔ اهل سنت و جماعت نوشته می‌شوند. و نویسند گان این کتاب ها، به اقرار خودشان می گویند که ما برای نوشتن این کتاب‌ها هیچ گونه مراجعه‌ای به احادیث پیامبر ﷺ نداشته و فقط به قرآن مراجعه کرده‌ایم، در حالی که می‌دانیم شریعت و اعتقادات اسلامی تنها قرآن نیست بلکه احادیث پیامبر ﷺ هم جزو شریعت اسلام است، و قرآن و حدیث پیوسته و همیشه با هم هستند و مانند دو بال، برای پرواز عمل می کنند و پرواز با یک بال ممکن نیست، کسی که به یکی از آن دو دست بگیرد و از آن، پیروی کند در اصل به

---

[1]- سنن ابوداود، حدیث ۳۹۸۹.

[2]- موطأ مالک، حدیث ۱۳۹۵.

هیچ کدام دست نگرفته و از هیچ کدام پیروی نکرده است، زیرا هر یک از آن دو به پیروی و دست گرفتن به دیگری امر می‌کنند، همچنان که خداوند در آیات متعددی به این مطلب اشاره کرده است و می‌فرماید:

﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾[النساء: ۸۰].

(هرکس از پیامبر ﷺ اطلاعت کند به حقیقت از خداوند اطاعت کرده است.)

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾[النساء: ۶۵].

(قسم به خدا آن ها ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه تو را در آنچه که دچار اختلاف می‌شوند داور قرار دهند و سپس به آنچه که برایشان حکم کردی در دلشان هیچ گونه ناراحتی وجود نداشته باشد و تماماً تسلیم شده باشند.)

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَامُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾[الأحزاب: ۳۶].

(برای هیچ زن و مرد مؤمن و مسلمانی درست نیست وقتی که خدا و رسولش به امری دستور دادند منتظر بماند ـ و خود را در انجام دادن و یا انجام ندادن آن صاحب اختیار بداند ـ بلکه باید فوراً به آن امر، عمل کند و هر کسی از خدا و رسولش سرپیچی کند، به حقیقت دچار گمراهی آشکاری شده است.)

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾[الحشر: ۷].

(و به آنچه که پیامبر ﷺ دستور می‌دهد چنگ زنید و به آن عمل کنید و از هر آنچه که شما را بر حذر می‌دارد و نهی می‌کند دست بکشید و آنرا انجام ندهید.)

و به مناسبت این آیه، روایتی از عبدالله بن مسعود ﷺ می‌آوریم:

(روزی زنی پیش ابن مسعود آمد و گفت: تو آن کسی هستی که می گوید: لعنت [دوری از رحمت] خدا بر آن زنی که موی ابروی زنان را تاتو می کند و بر آن زنانی که موی ابرویشان را تاتو می کند و همچنین لعنت خدا بر آن زنانی که خال برای دیگران می کوبند و ... تا آخر حدیث. ابن مسعود گفت: بله من این حرف ها را گفته‌ام، آن زن گفت: من تمام قرآن را خوانده‌ام و اصلاً چنین چیزهایی را در آن ندیده‌ام، ابن مسعود به آن زن گفت: اگر خوانده بودی آنرا می‌یافتی.آیا این آیه را نخوانده‌ای که خداوند می‌فرماید: «**وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**» زن گفت: بله خوانده‌ام، ابن مسعود گفت: من هم این سخنان را از پیامبر ﷺ شنیده‌ام و آن ها را نقل کرده‌ام.)[1]

بله بر اساس این آیات و آیات متعدد دیگری که در قرآن وجود دارد پیروی و تبعیت از پیامبر ﷺ پیروی از خداوند محسوب می گردد و به همین دلیل سنت که مجموعه گفته ها، اعمال و تقریرات پیامبر ﷺ است لازمه و مبین قرآن است و برای فهم قرآن به آن نیاز ضروری هست.

---

[1]- متفق علیه.

جایگاه زبان و ادبیات عرب، برای فهم قرآن

در بحث‌های گذشته، برایمان روشن شد که هیچ کس نمی‌تواند فقط به وسیله‌ی یاد گرفتن زبان و لغت عربی به فهم صحیح و درستی از قرآن دست یابد و همواره، نیازمند احادیث صحیح و سنت رسول‌الله ﷺ می‌باشد، زیرا یاران و همراهان پیامبر ﷺ نسب به زبان، ادبیات، لغات و بلاغت عرب، آشنایی کامل و وافری داشتند و هیچ کس به پای آن ها نمی‌رسید، ولی در عین حال در فهم قرآن ـ مثل آن مواردی که در باب احتیاج به سنت برای فهم قرآن ـ دچار اشتباه و تردید می‌شدند، زیرا آن ها تنها به زبان و لغات عرب برای فهم قرآن تکیه کرده بودند، ولی بعداً که از سنّت و روش پیامبر ﷺ پیروی کردند، به فهم درستی از قرآن رسیدند، پس تا زمانی که مسلمانان نسبت به قرآن و سنت رسول‌الله ﷺ آگاه تر و داناتر باشند، در فهم قرآن، دارای جهت‌گیری صحیح تر و مطلوب‌تری خواهند بود و از افتادن، در وادی ضلالت و گمراهی مصون می‌مانند. البته ما نمی‌گوییم برای تفسیر و فهم قرآن نیازی به زبان و لغت عرب نیست، زیرا قرآن به زبان عربی نازل شده است، منظور ما این است که برای

تفسیر قرآن یک سلسله مراتبی وجود دارد که باید آن را مراعات کنیم، تا دچار گمراهی نشویم و به تفسیر درست و واضحی از قرآن برسیم.[1]

در اینجا لازم است به گمراهی بعضی از مستشرقان اشاره‌ای داشته باشیم از گذشته تا به حال، همواره مخالفت شدیدی در فهم قرآن با علمای سلف ما داشته‌اند و در مسائل فقهی هم اختلافات بسیار زیادی را با علمای صدر اسلام به وجود آورده‌اند و آن هم به علت دور بودن آن‌ها از سنت نبوی و احادیث رسول‌الله ﷺ و غوطه‌ور شدن در میزان عقل و هوی و هوس شان بوده است، آن ها همواره برای تفسیر و فهم قرآن، دنباله‌رو عقل، زبان و لغات عرب بوده‌اند و در تفسیر آیات متشابه خصوصاً در مورد اسماء و صفات خدا، دچار اشتباهات بزرگی شده‌اند وبرای تفسیر وفهم قرآن نیم نگاهی به احادیث رسول‌الله ﷺ نداشته‌اند، هیچ گاه خود را مقیّد به پیروی از موازین صحابه رسول‌الله ﷺ نمی‌بینند، صحابه‌ای که تنها آیات قرآن را به ما نرسانده‌اند بلکه آن ها همراه قرآن، فهم آیات قرآن را نیز برای ما آورده‌اند و آن ها کسانی نبودند که فوراً قرآن را یاد بگیرند و آن را برای نسل های بعدی بفرستند، بلکه آن ها در اثر همنشینی چندین ساله با پیامبر و پرسیدن هر آنچه که ندانستند به مغز و درون وجودی قرآن رسیدند و همراه قرآن معنی و مفهوم آیات و کلمات

---

[1]- برای اینکه بتوانیم آیات قرآن را درست تفسیر کنیم باید به چند مرحله توجه داشته باشیم:

الف) تفسیر قرآن با قرآن
ب) تفسیر قرآن با حدیث
ج) تفسیر قرآن با اقوال صحابه
د) تفسیر قرآن با اقوال تابعین
ه) تفسیر قرآن با زبان و لغت عربی
و) تفسیر قرآن با شأن نزول
ی) تفسیر قرآن با دیگر قرائات وارده

آن را برای نسل های بعدی به ارمغان آوردند، و هر کس از راه و روش آن‌ها پیروی نکند معلوم می‌شود که به رأی و نظر خود، قرآن را تفسیر کرده است و هر کسی چنین کاری کند، سخت در اشتباه است، ولی در عوض هر کسی که برای تفسیر قرآن به سنت رسول‌الله مراجعه کند از افتادن در اشتباه و خطا مصون می‌ماند.

پس بر ما واجب است که تسلیم مطلق پیامبر ﷺ باشیم و خود را مقیّد به دستوراتش بدانیم و به آنچه خبر داده و دستور فرموده چنگ بزنیم و از آن پیروی کنیم بدون اینکه با تفکرات و اندیشه‌های خیالی و باطل و نامگذاری‌های رنگارنگی مانند: عقلانیت، مدرنیسم، تجددگرایی و غیره مقابلش بایستیم و افکار و اندیشه‌های باطل را در بین مردم، گسترش دهیم و مردم را در فهم صحیح سنت دچار اشتباه، شک، شبهه و گمراهی نماییم.

باید به توحید (یکتاپرستی) و سنت پیامبر برگردیم و ببینیم که چگونه، خداوند را عبادت کرده و با خدایش به راز و نیاز پرداخته، ما هم آنگونه عمل کنیم. در نتیجه بر مسلمانان واجب است که هیچ گونه اختلافی بین قرآن و سنت رسول‌الله ﷺ چه در قبول و چه در عمل کردن به آن دو قرار ندهند، زیرا که شریعت اسلامی بر دو پایه‌ی قرآن و سنّت، استوار شده است، همچنان که در حدیثی که از امام مالک روایت شده، به آن اشاره نمودیم.

رد شبهاتی در مورد سنت نبوی

یکی از کسانی که به سوی قرآن و ترک سنت دعوت می‌کند دکتر توفیق صدقی می‌باشد. کسی که در مجله المنار دو مقاله تحت عنوان" الاسلام هو القرآن وحده" اسلام همان قرآن تنهاست، از او به چاپ رسیده است. و به دنبال آن گروهی در شبه قاره‌ی هندوستان ایجاد گردیدند که تنها به قرآن به عنوان مصدر اسلام دعوت نموده و منکر هرگونه ارزش تشریعی برای احادیث شدند این ها همان کسانی هستند که به قرآنیون یا جماعت اهل قرآن معروف شدند. در استدلال کردن به سنت شک و تردید ایجاد کردند و شبهاتی را که دکتر توفیق صدقی به آن ها تمسک نمود را مورد استناد قرار دادند. که از جمله این شبهات این آیات می باشند که در فهم آن دچار اشتباه شدند.

شبهه اول:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾[الأنعام: ۳۸].

(ما هیچ چیز را در کتاب فرو گذار نکرده‌ایم.)

و باز می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾[النحل: ٨٩].

(و کتاب را برای بیان کردن همه چیز بر تو نازل کردیم.)

آن ها می‌گویند این آیات و امثال آن می رساند که کتاب شامل تمام مسائل در امورات دین و تمام احکام آن است و چنان آن را توضیح و تفصیل داده است که به چیز دیگری احتیاجی نیست زیرا در غیر این صورت در مسائلی فروگذاری می‌شد و حال آنکه قرآن اظهار می‌نماید که بیان کننده‌ی همه چیز است. که در غیر این صورت باعث تضاد در خبر پروردگار پاک و منزه می گردید.

جواب شبهه اول:

اولاً: منظور از کتاب در آیات فوق قرآن نیست بلکه لوح محفوظ می‌باشد چیزی که شامل همه چیز و مشتمل بر جمیع احوال مخلوقات اعم از بزرگ و کوچک و یا آشکار و پنهان در گذشته، حال و آینده به صورت مفصل و کامل می باشد که سیاق آیه نیز بر آن دلالت دارد چون پروردگار متعال این جمله {مَّا فَرَّطْنَا فِي الكِتَابِ مِن شَيْءٍ} را به دنبال این فرموده‌ی خویش می‌آورد:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ﴾ [الأنعام: ٣٨]

(هر جنبنده‌ای در زمین و یا پرنده‌ای که با دو بالش پرواز می کند مانند شما به صورت جمعیت می باشند.)

یعنی روزی و سرانجام اعمال آن ها نوشته شده است همان گونه که روزی و سرانجام و اعمال شما نیز کتابت گردیده است. همه این ها در لوح محفوظ نوشته شده اند و چیزی از آن از پروردگار پنهان نیست.

ثانیاً: در صورتی که منظور قرآن باشد، چنانکه در فرموده‌ی دیگر خداوند بیان می‌شود{وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ}آن بدین معنی است که خداوند متعال در هیچ چیزی از مسائل دینی و احکام آن فروگذاری ننموده بلکه همه آن ها را بصورت کافی و وافی بیان فرموده است. ولی این بیان گاهاً بصورت نص صریح چون بیان کردن اصول دین و عقاید و گاه بصورت قواعد و اصول احکام عمومی می‌باشد. با این حال وجوب نماز و روزه و زکات و حج و حلال نمودن پاکی ها و حرمت نجاست ها را بصورت مجمل و عام بیان داشته و تفصیل آن را همراه جزئیات امور به رسول الله ﷺ واگذار نموده است.

به همین دلیل هنگامی که به مطرف بن عبدالله بن شخّیر گفته شد: جز با قرآن با ما سخن مگو. گفت: قسم به خداوند چیزی را به جای قرآن قرار نمی دهم. می خواهم با زبان کسی که از ما نیست و به قرآن آگاه تر است – منظور پیامبر بود- با شما سخن گویم. و از عمران بن حصین روایت است به مردی که در این شبهه افتاده بود، گفت: تو مرد احمقی هستی. آیا در کتاب خداوند اینکه نماز ظهر چهار رکعت است و نباید بصورت آشکار قرائت شود را یافته‌ای؟ سپس نماز و زکات و امثال این ها را بیان داشت. و گفت:آیا تفسیر این‌ها را در کتاب خداوند دیده‌ای؟ براستی که کتاب خداوند از آن دم فرو بسته و سنت آن را تفسیر نموده است.

بعضی اوقات نیز بیان کردن قرآن بدین صورت است که ما را به دلایل دیگری که شارع مقدس آن را در کتابش معتبر داشته و آن را به عنوان دلیل و حجتی بر مخلوقاتش قرار داده حواله می‌کند. بنابراین هر حکمی را که سنت و یا اجماع و یا قیاس و یا دلایل دیگر از موارد مورد اعتبار بیان دارد قرآن بصورت حقیقی مبین آن بوده است چون او ما را به آن راهنمایی و عمل به آن را واجب کرده است و با این توضیح معلوم می‌گردد که تمام احکام شرعی به قرآن برمی‌گردند. هنگامی که ما به سنت متمسک می‌شویم و به آنچه در آن است عمل می کنیم در حقیقت به کتاب خداوند عمل کرده‌ایم. به همین دلیل هنگامی که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: خداوند کسانی را که خال می‌کوبند و یا درخواست کوبیدنش را می‌کنند و کسانی که ابروها را تاتو می‌کنند و برای زیبایی بین دندان ها فاصله می‌اندازند و آنانی را که خلقت خداوند را تغییر می دهند، لعنت کرده است. این خبر را زنی از قبیله‌ی بنی اسد به نام ام یعقوب شنید. پیش او آمد و گفت: به من خبر داده‌اند که شما در این مورد لعن کرده‌اید. جواب داد: چگونه من لعن نکنم کسی را که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم و خداوند درکتابش آن را لعن نموده است. آنگاه‌ام یعقوب گفت: من تمام چیزهایی که در قرآن است مطالعه کرده ولی چیزی را که تو می‌گویی در آن نیافته‌ام. گفت: اگر آن را می‌خواندی، می‌یافتی.آیا این فرموده‌ی خداوند را قرائت کرده‌ای که می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾[الحشر: ٧].

(آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم برایتان آورده بگیرید و از آنچه نهی نموده دوری کنید.)

گفت: بله. آنگاه ابن مسعود رضی الله عنه گفت: در این آیه از آن نهی شده است.

از شافعیؒ روایت است که روزی در مسجدالحرام نشسته بود وگفت: شما از من هر سؤالی کنید به وسیله‌ی کتاب خدا جواب شما را می‌دهم. مردی سؤال کرد و گفت: در مورد کسی که در حال احرام است و زنبوری را می‌کشد چه می‌گویید؟ گفت: چیزی بر او نیست. گفت: این جواب شما در کجای قرآن است؟ جواب داد که خداوند می‌فرماید: {**وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا**} (آنچه رسول الله ﷺ برایتان آورده بگیرید و از آنچه نهی نموده دوری کنید.) سپس با سند این حدیث را بیان داشت: {**عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين من بعدي**} (به سنت من و سنت خلفای راشدین بعد از من دست گیرید.) وآنگاه با سند از عمرؓ روایت نمود وگفت: کسی که در حال احرام است می‌تواند زنبور را بکشد. به این صورت به وسیله‌ی کتاب خداوند جواب مسائل را داد.

امام خطابیؒ می‌گوید: خداوند سبحان خبر داده که در بیان هیچ چیزی از مسائل دینی در کتابش فروگذاری نکرده است. اما بیان کردنش به دو صورت می باشد: نوعی از آن آشکارا و با ذکر و یادآوری نص آن می‌باشد و نوع دیگر آن به رسول الله ﷺ موکول گردیده که فرموده‌ی خداوند در این آیه ناظر بر آن است آنگاه که می‌فرماید:

﴿**وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ**﴾

[النحل: ۴۴]

(ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا چیزی را که بر ایشان نازل شده بیان داری. باشد که فکر کنند.)

و هرکس کتاب و سنت را با هم جمع کند هر دو صورت بیان را با هم جمع کرده است. و هیچ منافاتی بین حجت بودن سنت و بین آیاتی از قرآن که بیان کننده‌ی همه چیز است، وجود ندارد.

شبهه دوم:

از جمله اخبار وارده‌ی مورد استناد آن‌ها روایتی است که در آن رسول الله ﷺ یهود را دعوت می‌نماید.آن‌ها دعوت رسول الله ﷺ را باز گو کردند. آنگاه رسول الله مردم را جمع کرد و فرمود:

﴿إن الحديث سيفشو عنِّي، فما أتاكم يوافق القرآن فهو عنِّي، وما أتاكم يخالف القرآن فليس عنِّي﴾[1]

(بزودی سخنانی از من پخش می شود هر کدام از آن ها موافق قرآن بود از من است و هر کدام از آن ها با قرآن مخالفت نمود از من نیست.)

آن ها می‌گویند: اگر سنت حکم جدیدی را ثابت نماید با قرآن موافق نخواهد بود و در صورتی که حکم جدیدی را بیان ندارد صرفاً به عنوان تأکید خواهد بود و با این وصف تنها قرآن حجت و برهان می باشد.

جواب شبهه دوم:

باید گفت تمام احادیثی که دلالت بر عرضه‌ی سنت بر قرآن را دارند همان گونه که علما فرموده‌اند، از حیث سندی ضعیف هستند و به هیچ کدام از آن ها نمی‌توان استدلال کرد بعضی از آن ها از لحاظ سند منقطع و در بعضی از آن ها راویانی غیر قابل اعتماد یا مجهول وجود دارند و در بعضی

---

[1]- بیهقی، معرفة الآثار و السنن، حدیث ۷.

دیگر بین دو امر جمع نموده‌اند که ابن حزم، بیهقی و سیوطی[1] آن را بیان داشته‌اند و امام شافعی در "الرساله" می گوید:

﴿ما روَى هذا أحدٌ يثبت حديثه في شيء صغير ولا كبير، وإنما هي رواية منقطعة عن رجل مجهول ونحن لا نقبل هذه الرواية في شيء﴾[2]

(فردی که روایتش در مسائل کوچک و بزرگ قابل اعتماد باشد این حدیث را روایت نکرده است بلکه تنها روایتی منقطع از مردی ناشناس می باشد و من چنین روایتی را در هیچ چیز قبول نمی کنم.)

ابن عبدالبر در کتاب "جامع" از عبدالرحمن بن مهدی نقل می‌کند که: «**الزنادقة والخوارج وضعوا هذا الحديث**» (زنادقه و خوارج این حدیث را ساخته اند.) و آنگاه می فرماید: «**وهذه الألفاظ لا تصح عنه – صلى الله عليه وسلم – عند أهل العلم بصحيح النقل من سقيمه**» (این الفاظ از رسول الله صلی الله علیه و سلم در نزد اهل علمی که قادر به تشخیص نقل صحیح از معیوب هستند، صحیح نیست.)

این حدیث خودش بر بطلان خویش دلالت می‌نماید اگر آن را بر کتاب خدا عرضه نماییم آن را مخالف قرآن می‌یابیم چون در قرآن سخنی با این عنوان که فرموده‌ی رسول‌الله ﷺ در صورت عدم توافق با قرآن مردود است، موجود نیست بلکه در قرآن بطور مطلق به تأسی از رسول‌الله ﷺ و فرمانبرداری از او و پرهیز از مخالفت با ایشان دستور داده شده است. بنابراین حدیث مورد اشاره خود موجب بطلان خویش است.

---

[1]- در کتاب الجامع الکبیر حدیث ١٣٠١٧ بیان نموده است.

[2]- ٢٢٥/١.

از جمله موارد بطلان آن مخالفت صریح حدیث با این فرموده صحیح رسول الله ﷺ می باشد که می‌فرماید:

﴿لَا أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ مُتَّكِئًا عَلَى أَرِيكَتِهِ يَأْتِيهِ الْأَمْرُ مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللهِ اتَّبَعْنَاهُ﴾[۱]

(کسی از شما را نبینم در حالیکه بر قرارگاهش تکیه زده و در آن حال از اموراتی که به آن دستور و یا از آن نهی کرده‌ام چیزی را بر او عرضه دارند و ایشان بگوید: نمی‌دانم. هر چه را در کتاب خدا یافتم پیروی می کنم.)

اگر صحت خبر «إن الحديث سيفشو....» را هم بپذیریم، باز منظور از آن این نیست که هر چیزی از رسول الله ﷺ صادر می‌شود دو نوع می‌باشد یک قسمت موافق قرآن است و باید به آن عمل کرد و قسمت دیگر مخالف قرآن و مردود است. این سخن را هیچ مسلمانی بر زبان نیاورده چون این مسئله رسول‌الله ﷺ را مورد اتهام قرار می‌دهد که ممکن است چیزی خالف قرآن از او صادر شود. پناه بر خدا! چگونه ممکن است مسلمانی این سخن را بگوید در حالیکه خداوند او را امین وحی خویش قرار داده است. در حالیکه خطاب به او می گوید:

﴿قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي﴾[یونس: ۱۵]

(بگو برای من ممکن نیست که از پیش خود آن را تغییر دهم.)

بنابراین رسول‌الله ﷺ در اینکه چیزی خلاف قرآن از او صادر شود، معصوم است. و ممکن نیست خبر صحیح و ثابت شده از او که مخالف با

---

[۱]- سنن ابوداود، حدیث ۳۹۸۹.

قرآن باشد، وجود داشته باشد. و معنی حدیث در این صورت بدین شکل می‌باشد: هنگامی که حدیثی از من روایت شد و امر آن بر شما مشتبه گردید و ندانستید آن حدیث، سخن من است یا نه، آن را بر کتاب خدا عرضه دارید در صورت مخالفت آن را رد کنید چون قولی که مخالف قرآن باشد سخن من نیست و این مسئله همان سخنی است که اهل علم در هنگام گفتگو در مورد نشانه های ساختگی حدیث بیان داشته‌اند و آن ها آن را از جمله‌ی آن علاماتی که مخالف با محکمات کتاب خدا است بیان نموده‌اند و به همین سبب نیز رسول‌خدا ﷺ فرموده است:{**فما أتاكم يوافق القرآن: فهو عنّي، وما أتاكم يخالف القرآن فليس عنّي**}آن هنگام که می‌گوییم سنت صحیح باید موافق قرآن باشد و با آن مخالفت ننماید لازمه‌ی آن این نیست که این موافقت بصورت تفصیلی در همه چیز باشد، بلکه موافقت بطور مجمل است پس هرگاه حکمی را که قرآن بصورت اجمال بیان داشته سنت آن را تبیین نماید یا مشکلی را توضیح دهد یا عامی را تخصیص یا مطلقی را مقید و مسائل دیگری را اعلان دارد این کار در حقیقت با آنچه که در قرآن می‌باشد موافق است و هیچ مخالفتی ندارد و حتی در مورد احکام جدید که سنت به طور مطلق آن را ثابت نموده بیان داشته است نیز هیچ مخالفتی با قرآن ندارد چون قرآن به طور تفصیلی در موردش سکوت کرده است هر چند به طور اجمال به آن اشاره دارد چنانکه می‌فرماید: {**وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا**} (هر چه را رسول‌الله ﷺ برایتان آورد قبول کنید و از هر چه نهی نمود، دوری جویید.)

شبهه سوم:

از جمله اخبار دیگری که به آن استناد می‌کنند روایتی است که در آن رسول الله ﷺ می‌فرماید:

﴿إذا حُدِّثتم عنِّي حديثاً تعرفونه ولا تنكرونه، قلته أم لم أقله فصدّقوا به، فإني أقول ما يُعرَف ولا يُنكَر، وإذا حُدِّثتم عنِّي حديثاً تنكرونه ولا تعرفونه فلا تصدِّقوا به، فإني لا أقول ما يُنكَر ولا يُعرَف﴾[1]

(هنگامی که حدیثی را از من برایتان خواندندکه آن را می‌پسندید و انکار نمی کنید، چه آن را گفته و یا نگفته باشم تصدیقش کنید، چون من چیزهای پسندیده را که قابل انکار نیست بیان می‌دارم. ولی اگر از من چیزی را که قابل انکار است و پسندیده نیست برایتان خواندند، تصدیقش نکنید چون من چیزی را که منکر است و پسندیده نیست، نمی گویم.)

بنابراین، این گونه استدلال می‌کنند که: واجب است حدیثی را که به رسول‌الله ﷺ نسبت می‌دهند را بر عرف و عادت مردم که مستند به قرآن و یا عقل است عرضه نمایند و این می‌رساند که سنت در این هنگام حجت نمی‌باشد.

جواب شبهه سوم:

روایات آن همان گونه که بیهقی و ابن حزم و دیگران گفته‌اند ضعیف و منقطع می‌باشد. از این گذشته در آن دروغ گفتن را بر رسول‌الله ﷺ تجویز می‌نماید و این تجویز در این عبارت قرار دارد که آمده: **{ما أتاكم من خبر فهو عنّي قلته أم لم أقله}** (هر خبری برایتان آمد چه آن را گفته باشم یا نگفته

---

[1]- طحاوی، مشکل الآثار، حدیث ۵۲۹۸.

باشم از من است.) پناه بر خدا که رسول‌الله ﷺ در مورد دروغ بستن بر خودش مسامحه و چشم پوشی کند در حالیکه به تواتر از او نقل شده که فرمود:

﴿وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنْ النَّارِ﴾[1]

(هرکس به طور عمد بر من دروغی ببندد نشیمن گاهش را در آتش آماده کند.)

این حدیث بصورت مقبول روایت شده است اما در آن لفظ{قلته أم لم أقله} وجود ندارد. روایت صحیحی است که امام احمد آن را استخراج کرده است:

﴿إِذَا سَمِعْتُمْ الْحَدِيثَ عَنِّي تَعْرِفُهُ قُلُوبُكُمْ وَتَلِينُ لَهُ أَشْعَارُكُمْ وَأَبْشَارُكُمْ وَتَرَوْنَ أَنَّهُ مِنْكُمْ قَرِيبٌ فَأَنَا أَوْلَاكُمْ بِهِ وَإِذَا سَمِعْتُمْ الْحَدِيثَ عَنِّي تُنْكِرُهُ قُلُوبُكُمْ وَتَنْفِرُ مِنْهُ أَشْعَارُكُمْ وَأَبْشَارُكُمْ وَتَرَوْنَ أَنَّهُ مِنْكُمْ بَعِيدٌ فَأَنَا أَبْعَدُكُمْ مِنْهُ﴾[2]

(هرگاه حدیثی را از من شنیدید که دل هایتان آن را می پسندد و وجود شما اعم از پوست و مو با آن هماهنگ و سازگار بود و آن را به خود نزدیک می دیدید من از شما به آن لایق ترم و هرگاه حدیثی را از من شنیدید که دل هایتان آن را ناپسند دانست و وجود شما اعم از پوست و مو از آن متنفر بود و خود را از آن دور می دیدید من به نسبت شما از آن دورترم.)

منظور این است که از جمله دلایل صحت حدیث و اثبات آن این است که موافق محاسن و نیکی ها باشد که در شریعت اسلام آمده است و همچنین باید قرین عقل های سالم و فطرت‌های اصیل باشد و این ها خود دلیل صحت

---

[1] - بخاری، حدیث ۱۰۷.

[2] - مسند احمد.

حدیث هستند و همان چیزی است که دانشمندان اهل حدیث در هنگام علامات ساختگی و جعل حدیث از آن سخن می‌گویند که هم اکنون مجال بحث آن نیست.

آری گاهاً عقل‌های ما از درک حکمت و علت حدیث قاصر است و این عدم درک سبب ابطال صحت حدیث و حجت بودن آن نیست بلکه هرگاه حدیثی از رسول الله ﷺ ثابت شد بر ما واجب است آن را قبول و به آن حسن ظن داشته باشیم و به مقتضای آن عمل و عقل های خویش را متهم نماییم.

ابن عبدالبر می‌گوید: ابو اسحاق ابراهیم بن یسار می‌گوید: به من ابلاغ شده بود که رسول الله ﷺ از آب خوردن از راه دهانه‌ی ظرف نهی کرده است. پیش خود می گفتم حتماً این حدیث موقعیت خاصی را بیان می دارد که در غیر این صورت خوردن از راه دهانه‌ی کوزه آب چه اشکالی دارد تا اینکه از آن نهی شود؟ تا اینکه به من خبر رسید مردی از طریق دهانه‌ی کوزه آب خورده و ماری که در کوزه بوده به دهنش افتاده و بلعیده و در نتیجه آن مرده است که مارها و افعی ها گاهاً به کوزه‌ها وارد می شوند آنگاه فهمیدم هر چیزی را که من قادر به تفسیرش نباشم حتماً راهی برای فهمش موجود است گر چه من به آن جاهل بمانم.

شبهه چهارم:

احادیث دیگری که به آن استناد می‌کنند، روایاتی است که رسول الله ﷺ در آن فرموده است:

﴿إني لا أحلُّ إلا ما أحلَّ الله في كتابه، ولا أحرِّم إلا ما حرَّم الله في كتابه﴾[1]

(من فقط آنچه را که خدا در کتابش حلال کرده، حلال می‌کنم و فقط آنچه را خدا در کتابش حرام کرده، حرام می‌کنم.)

﴿لايمسكنَّ الناس عليَّ بشيء، فإني لا أحلُّ لهم إلا ما أحلَّ الله ولا أحرِّم عليهم إلا ما حرَّم الله﴾[2]

(مردم در چیزی بر من توقف نکنند چون من تنها چیزی را که خداوند حلال نموده، حلال کرده ام و چیزی را که خداوند حرام نموده، حرام کرده‌ام.)

آن ها می‌گویند که پیامبر محور تحلیل و تحریم را بر اساس قرآن قرار داده و خودش را کنار گذاشته است.

جواب شبهه چهارم:

حدیث {إني لا أحلُّ إلا ما أحلَّ الله في كتابه...... } در هر دو روایتش چنانکه شافعی و بیهقی و ابن حزم می‌گویند منقطع می‌باشد. در صورتی که بنا را بر صحت آن بگذاریم در آن هیچ دلایلی بر عدم حجت بودن سنت وجود ندارد و منظور از این گفته: «فی کتابه» آن چیزهایی است که به او وحی شده است. همانگونه که بیهقی فرموده است آنچه که خداوند متعال به

[1]- طبرانی، المعجم الأوسط، حدیث ۵۹۰۲.

[2]- سنن بیهقی، ۷۶/۷.

رسولش وحی کرده دو نوع می‌باشد: اولی وحی است که تلاوت می شود و دومی وحی است که تلاوت نمی‌گردد. بنابراین درگفتمان سنت نبوی، کتاب به چیزی عامتر از قرآن تفسیر گردیده است. در حدیثی که امام بخاری روایت کرده به نفری که پسرش با زن شوهرداری زنا کرده بود و با هم بر سر تحویل مقداری گوسفند و خدمتکار به توافق رسیده بودند، فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللهِ الْوَلِيدَةُ وَالْغَنَمُ رَدٌّ وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَامٍ اغْدُ يَا أُنَيْسُ إِلَى امْرَأَةِ هَذَا فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمْهَا»[۱]

(سوگند به کسی که جانم در دست اوست به کتاب خدا در بین شما قضاوت خواهم کرد. خدمتکار و گوسفند مردود است و فرزند شما حکمش یکصد تازیانه و یکسال تبعید است و ای انیس پیش آن زن برو اگر به آن امر اعتراف کرد او را رجم کن.)

بعد از اعتراف آن زن رسول الله ﷺ دستور رجم آن را صادر کرد. رسول الله ﷺ حکم رجم و تبعید را به کتاب خدا منسوب کرد در حالی که در قرآن وجود ندارد. این می رساند که منظورش از کتاب خدا در اینجا عموم مسائلی است که به وسیله‌ی وحی بیان می گردد. و اگر بپذیریم که منظور از کتاب؛ تنها قرآن می باشد باز هم می بینیم آنچه را رسول الله ﷺ حلال و یا حرام نموده است و قرآن با صراحت آن را بیان نداشته، اما به آن اشاره نموده و آن را تأیید کرده است. چنانکه می فرماید:

---

[۱]- بخاری، حدیث ۲۴۹۸.

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا﴾[الحشر:۷].

(هر چه را رسول الله ﷺ برایتان آورد قبول کنید و از هر چه نهی نمود، دوری جویید.)

و رسول الله ﷺ نیز در روایتی دیگر می فرماید:

﴿ أَلَا هَلْ عَسَى رَجُلٌ يَبْلُغُهُ الْحَدِيثُ عَنِّي وَهُوَ مُتَّكِئٌ عَلَى أَرِيكَتِهِ فَيَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ فَمَا وَجَدْنَا فِيهِ حَلَالًا اسْتَحْلَلْنَاهُ وَمَا وَجَدْنَا فِيهِ حَرَامًا حَرَّمْنَاهُ وَإِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا حَرَّمَ اللَّهُ﴾[1]

(آگاه باشید که مردی حدیثی از من به او ابلاغ می شود در حالی که بر تختش تکیه نموده می‌گوید: در بین ما و شما کتاب خدا وجود دارد هر چه را در آن حلال یافتیم حلال می دانیم و هر چه را حرام دیدیم حرام می‌دانیم. به درستی که هر چیزی را رسول الله ﷺ بر ما حرام کرده به مانند چیزی است که خداوند حرام نموده است.)

ولی در مورد روایت {لایمسکنَّ الناس عليَّ بشيء ... } امام شافعی در مورد آن گفته که این حدیث از طریق طاوس منقطع می باشد. ولی به فرض ثابت بودن حدیث، معنی آن حرام بودن پیروی از آنچه از او ثابت است و یا استدلال نمودن به آن نیست بلکه بدین معنی است که رسول‌الله ﷺ در مقام اقتدا و اسوه بودن می‌باشد ولی خداوند متعال او را بر خلاف سایر مردم به چیزهایی تخصیص داده و اموراتی را که برای دیگران مباح نیست برای او تجویز نموده است همچنان که چیزهایی را که برای دیگران حرام نیست بر

[1]- سنن ترمذی، حدیث ۲۵۸۸.

او تحریم کرده است. بنابراین معنی حدیث این است که مردم در چیزهایی که خداوند مرا به آن تخصیص داده و حکم مرا در آن مورد بر خلاف حکم آن ها قرار داده تأسی و اقتدا نکنند و هیچ کس در این امور خود را با من مقایسه نکند چون حاکم در همه این موارد خداوند متعال است. اوست که در بعضی از احکام مرا با دیگران مساوی قرار داده و در بعضی دیگر فرق گذاشته است.

و با این توضیحات معلوم و مشخص گردید احادیثی که صاحبان شبهات به آن استناد می نمایند بعضی از آن ها نزد اهل علم به ثبوت نرسیده‌اند و در بعضی که صحیح و ثابتند دلیلی برای ادعای آن ها نیست. بنابراین برای اهل بدعتی که سنت را رها کرده‌اند و قرآن را برخلاف ظاهر و بدون دلیل تأویل کرده‌اند حجت و دلیلی جز پیروی از هوای نفس نمی‌ماند و پروردگار متعال راست می گوید آنجا که می‌فرماید:

﴿فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾[القصص: ۵۰].

(پس اگر دستور تو را اجابت نکنند بدان که تنها از هوی و هوسشان پیروی کرده‌اند. و چه کسی گمراه تر از آن کسی است که بدون دلیل از جانب پروردگار از هوی و هوسش پیروی می کند. براستی که خداوند قوم ظالم را هدایت نمی کند.)

از پیروی هوا و هوس و گمراهی بعد از هدایت به خداوند متعال پناه می‌بریم.

سلف صالح و سنت نبوی

موضع سلف صالح در مورد سنت نبوی شفاف و بدون خدشه بوده و آن بزرگواران همیشه و همواره در مقابل منکرین سنت عرض اندام نموده‌اند و با دلایل قاطع و کوبنده از جایگاه سنت دفاع کرده‌اند و تاریخ زندگی این عزیزان گواه بر این مسئله است. در اینجا برای نمونه چند مورد از سیره‌ی سلف صالح را در دفاع از سنت نبوی طرح می‌نماییم.

از ابو قتاده روایت شده است که گفت با گروهی از مردان که از جمله‌ی آن‌ها بشیر بن کعب بود، نزد عمران بن حصین یکی از اصحاب رسول‌الله ﷺ بودیم که گفت، رسول‌الله ﷺ فرمودند:

﴿اَلحَیاءُ خیرٌ کُلُّهُ﴾ یا ﴿اَلحَیاءُ کُلُّهُ خیرٌ﴾ : (حیاء بطور کلی خوب است.)

سپس بشیر بن کعب در آن مجلس گفت، ما در بعضی از کتاب‌ها دیده‌ایم که متانت و وقار نیز از حیاء سرچشمه می‌گیرند امّا به نظر می‌رسد این حدیث ضعیف باشد. عمران بن حصین از این سخن بشیر بن کعب به خشم

آمد و گفت شما را چه شده است که من حدیث پیامبر را برای تو نقل می‌کنم و تو به مقابلهٔ با آن می‌پردازی.[۱]

از ابو المخارق روایت شده است که عباده بن صامت یکی از اصحاب رسول الله ﷺ فرمودند، پیامبر از بیع یک درهم به دو درهم نهی کرد، فردی بلند شد و گفت من اشکالی در این کار نمی‌بینم به شرطی که آن معامله دست به دست، صورت پذیرد. عباده بن صامت به آن فرد گفت من می‌گویم پیامبر این گونه فرموده‌اند و شما هم می‌گویی اشکالی در آن نمی‌بینم، پس سوگند به خدا هرگز زیر یک سقف با تو نخواهم نشست.[۲]

از عبدالله بن مغفل نقل شده است که پیامبر ﷺ نهی فرمودند از پرتاب سنگ ریزه با دو انگشت سبابه و فرمودند:

﴿إِنَّها لا تَصطادُ صَيداً وَ لا تَنكَأُ عَدُوّاً وَ لكِنَّها تَفقَأُ العَينَ وَ تُكسِرُ السِّنَّ﴾

(پرتاب سنگ ریزه نه به درد شکار می‌خورد و نه در شکست دشمن مؤثر است، ولی احتمال دارد چشم را کور کند و دندان را بشکند.)

مردی در این رابطه به عبدالله بن مغفل گفت، این امر چه مشکلی دارد؟ عبدالله نیز به او گفت من از حدیث پیامبر برای تو می‌گویم و تو می‌گویی این امر چه مشکلی دارد، پس سوگند به خدا تا ابد با تو سخن نمی‌گویم.[۳]

امام نووی در خصوص این موضوع گفته است، هجران آن مرد توسط عبدالله بن مغفل از قبیل هجران بدعت گزاران و فساق و مقابله کنندگان

---

[۱]- بخاری، حدیث ۶۱۱۷ و مسلم، حدیث ۶۱ و لفظ از اوست.

[۲]- سنن ابن ماجه، حدیث ۱۸. سنن دارمی، حدیث ۴۴۳ و لفظ از اوست و آلبانی در صحیح سنن ابن ماجه حدیث ۱۵ آن را صحیح دانسته است.

[۳]- بخاری، حدیث ۵۴۷۹ و مسلم، حدیث ۱۹۵۴ و این لفظ از ابن بطه در الابانه حدیث ۹۶ است.

آگاهانه با سنت پیامبر ﷺ می‌باشد و ترک کلام با این گونه افراد جایز است و اینکه پیامبر ﷺ نهی فرموده‌اند از اینکه ترک کلام نباید از سه روز تجاوز کند شامل این موارد نمی‌شود بلکه شامل مواردی می‌شود که انسان با یک فرد مؤمن و مسلمان بدون دلیل و از روی هوای نفس ترک کلام نماید اما هجران بدعت گزاران و فساق تا ابد جائز می‌باشد و این حدیث و احادیث دیگر بر جواز این امر دلالت دارند.[۱]

ابن حجر عسقلانی محدث مشهور نیز گفته این حدیث دلالت دارد بر جواز ترک سخن گفتن با کسی که مخالف سنت پیامبر ﷺ باشد و حدیثِ نهی از ترک سخن بیشتر از سه روز، شامل این مورد نمی‌شود، چون نهی از هجران بیشتر از سه روز در مورد کسانی است که بخاطر تمایلات نفسانی این کار را انجام داده باشند.[۲]

از قتاده روایت شده است که ابن سیرین یکی از احادیث پیامبر ﷺ را برای مردی بازگو کرد و آن مرد در مقابل گفت اما فلانی چیز دیگری گفته است ابن سیرین به آن مرد گفت من از حدیث پیامبر ﷺ با تو می گویم شما می گویی فلانی این‌گونه گفته است از این به بعد هرگز با تو سخن نمی گویم.[۳]

[۱]- نووی، شرح صحیح مسلم (۱۰۶/۱۳).
[۲]- ابن حجر، فتح الباری (۶۰۸/۹).
[۳]- سنن دارمی، حدیث ۴۴۱.

از سالم بن عبدالله نیز نقل شده است که عبدالله بن عمر صحابی بزرگوار، فرمودند از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمودند:

﴿لا تَمنَعُوا نسائَكُمُ المَساجِدَ اِذا اشتأذَنَّكُم اِلَيها﴾

(زنان خود را از رفتن به مسجد منع نکنید چنانچه از شما اجازۀ رفتن به مسجد خواستند.)

بلال بن عبدالله بن عمر نیز در مقابل گفت به خدا سوگند آن ها را منع خواهیم کرد پس عبدالله بن عمر علیه او برآشفت و او را تنبیه وسرزنش نمود و گفت: من از کلام پیامبر ﷺ به تو خبر می‌دهم ولی تو می گویی به خدا سوگند آن ها را از رفتن به مسجد باز می‌داریم.[1]

امام نووی گفته این حدیث نشانه جواز تنبیه و تعزیر کسی است که عالماً و عامداً به مقابله با سنت پیامبر ﷺ بپردازد و به آن اعتراض نماید.[2]

ابن حجر عسقلانی گفته، از برخورد عبدالله بن عمر با پسرش می‌توان این گونه نتیجه گرفت که تأدیب کسی که به رأی خود به مقابله با سنت پیامبر ﷺ بپردازد، درست است، و برای تأدیب می توان از ترک گفتگو استفاده نمود. چون در روایت نجیح از مجاهد آمده است که عبدالله بن عمر تا هنگام وفات با پسرش سخن نگفت. و این گفته در صورتی که واقعیت داشته باشد، احتمال می‌رود عبدالله کمی بعد از این واقعه فوت کرده باشد.[3]

---

[1]- مسلم، حدیث ۴۲۲.

[2]- نووی، شرح صحیح مسلم (۱۶۲/۴).

[3]- ابن حجر، فتح الباری (۳۴۹/۲).

از عطاء بن یسار، روایت است که مردی، یک تکه از طلا را با طلائی بیشتر از طلای خود معامله کرد، پس ابودرداء یکی از راویان حدیث گفت من از پیامبر ﷺ شنیدم که از معامله‌ی طلا با طلا مگر به یک اندازه و وزن، نهی می‌فرمود، آن مرد گفت من اشکالی در این کار نمی‌بینم. ابودرداء گفت چه کسی عذر فلانی را می‌پذیرد. من حدیث پیامبر را برای او نقل می‌کنم و او در مقابل، رأی خود را اعلام می‌دارد. سپس گفت هرگز در سرزمینی که تو در آن باشی نخواهم ماند.[1]

از اعرج نقل شده است که گفت: از ابوسعید خدری شنیدم به مردی می‌گفت آیا به من گوش خواهی داد تا حدیثی از رسول الله ﷺ برایت نقل کنم، پیامبرفرمودند:

﴿لا تَبیعُوا الدِّینارَ بِا الدِّینارِ وَ الدِّرهَمَ بالدِّرهَمِ اِلاّمِثلاً بِمِثلٍ وَ لا تَبیعُوا مِنها عاجِلاً بِاجِلٍ﴾

(طلا با طلا و نقره با نقره را با هم معامله نکنید مگر آنکه به یک وزن و اندازه باشند و هرگز آن ها را به صورت نقد و قرض با هم خرید و فروش ننمایید.)

سپس رو به آن مرد کرد و گفت: من از پیامبر ﷺ شنیدم که این گونه می‌فرمود و شما هم هر طور که دلت خواست فتوی می‌دهی، پس فقط در مسجد با تو خواهم بود.[2]

ابو سائب نقل می‌کند نزد وکیع بودیم به مردی گفت، رسول الله ﷺ شتر را اشعارمی کرد و ابو حنیفه هم می گوید اشعار، به منزلهٔ مثله کردن است.

---

[1]- ابن بطه در ابانه این حدیث را تخریج نموده، حدیث ۹۴.

[2]- همان،حدیث ۹۵.

آن مرد گفت از ابراهیم نخعی نیز روایت شده است که اشعار،[1] از قبیل مثله[2] کردن است، ابو سائب می‌گوید پس از این گفته‌ی مرد، وکیع به شدت خشمناک شد و خطاب به آن مرد گفت: من می‌گویم رسول‌الله ﷺ این طور فرموده است و شما هم می‌گویی ابراهیم نخعی این طور گفته است پس حق تو جز این نیست که باید زندانی شوی و تا از حرف خود پشیمان نشوی از زندان آزاد نگردی.[3]

عاصم گفته است مردی بر زُرّ بن حبیش گذر کرد در حالی که مشغول اذان بود، پس به او گفت ای ابو مریم همواره مورد احترام من بوده‌ای اما به شرطی که اذان نگویی، زر بن حبیش به او گفت مادامی که این گونه است پس تا آخر عمر کلمه‌ای با تو حرف نمی‌زنم.[4]

حاکم گفته است از ابوبکر صبغی شنیدم که خطاب به فقیهی می‌گفت که از سلیمان بن حرب برایم بگو، آن فقیه در جواب گفت، برایم "بگو" را بس کن. تا کی (**حَدِّثنا و اَخبِرنا**) "برایم بگو" و "برایم خبر بده"، ابوبکر صبغی به آن فقیه گفت: ای فلان از این حرف تو بوی ایمان نمی‌آید. و نباید از این به بعد وارد خانه من شوی پس تا هنگام مرگ با او حرف نزد.[5]

---

[1]- اشعار: آن است که گوشه ای از کوهان شتر را پاره می کردند تا خونش ریخته شود و این علامتی بود برای اینکه شتر مخصوص قربانی است. **النهایه فی غریب الحدیث و الأثر**: (۴۷۹/۲).

[2]- مثله نیز عبارت است از بریدن اطراف حیوان مانند گوش و دم و غیره که معمولاً کاری زشت و ناپسند است.

[3]- جامع الترمذی (۲۵۰/۳).

[4]- السیر (۱۶۹).

[5]- سیر اعلام النبلاء (۴۸۵/۱۵) و سبکی، طبقات الشافعیة (۱۰/۳).

اقدمی گفته، ابراهیم بن جعفر از پدرش نقل کرد که مروان بن حکم در آن هنگام که والی مدینه بود در حضور ابن یامین نضری و خطاب به او گفت: کشتن کعب بن اشرف چگونه بود، ابن یامین در جواب گفت، ظلم بود محمد بن مسلمه نیز که در آن مجلس نشسته بود گفت: ای مروان آیا در حضور تو، نسبت غدر و ظلم به رسول خدا ﷺ داده می‌شود؟ سوگند به خدا ما کعب بن اشرف را جز به دستور پیامبر ﷺ نکشتیم، و سوگند به خدا ای مروان هرگز با تو زیر سقفی قرار نخواهم گرفت جز در مسجد و تو ای ابن یامین بر من نذر باشد چنانچه توانایی یافتم و شمشیر خوبی دستم باشد، سرت را با آن بشکافم.[۱]

ابو عبدالله مؤذن گفته است: با پسر ابو شریح در دره‌ی عمیقی راه می‌رفتیم و ناگهان مردی ظاهر گردید و از او پرسید زنم پس از شش ماه فرزندی بدنیا آورده است، پسر ابو شریح به او گفت اشکالی ندارد او فرزند توست چون پیامبر ﷺ فرمودند: «**اَلوَلَدُ لِلفِراش**» (فرزند متعلق به کسی است که زن تحت نکاح او قرار دارد) آن مرد هم در مقابل گفت امّا من این گونه فکر نمی‌کنم، پسر ابو شریح که این سخن مرد نامبرده را به منزله طعن به حدیث پیامبر ﷺ تلقی کرد. شمشیر را کشید و به او حمله کرد و گفت جهاد است، ابو عبدالله مؤذن می‌گوید ما جلو او را گرفتیم و گفتیم این مرد جاهل است و نمی‌داند چه می‌گوید و تو دست بکش.[۲]

---

[۱] - ابن تیمیة، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، ص ۹۰.

[۲] - ابن القیم، ذم الکلام و اهله (۳۹۸/۴ – شماره ۱۲۵۸).

ابو حسین طبسی گفته است مردی از ابوسعید اصطخری سوال کرد که آیا استنجاء با استخوان درست است؟ ابوسعید در پاسخ گفت نه، آن مرد گفت چرا درست نیست؟ ابوسعید گفت چون رسول خدا ﷺ فرمود استخوان غذای جنیان است. آن مرد پرسید آیا انسان با فضیلت‌تر است یا جن؟ ابوسعید گفت البته انسان با فضیلت‌تر است. آن مرد پرسید چرا طهارت با آب درست است در حالی که آب نیز غذای انسان است، پس ابوسعید به آن مرد یورش برد و گفت ای کافر با حدیث پیامبر ﷺ مقابله می کنی ابو حسین می‌گوید اگر ما نبودیم ابوسعید آن مرد را کشته بود.[۱]

ابن القیم می‌گوید آیا در میان اصحاب پیامبر ﷺ کسی بوده است که با رأی و نظر خود یا با قیاس یا با عقل و سیاست به معارضه‌ی حدیث پیامبر برخاسته باشد و آیا در میان آن ها کسی بوده که عقل و قیاس و رأی و نظر و دیدگاه مجتهد را بر نص حدیث پیامبر ﷺ مقدم دارد؟ قطعاً چنین چیزی هرگز نبوده است و خداوند آن ها را از این لغزش خطرناک مصون فرموده بود. بدرستی عمر بن خطاب در مورد کسی که حکم او را بر حکم پیامبر ﷺ مقدم داشته بود با شمشیر حکم نمود و گفت حکم من در مورد کسی که به قضاوت پیامبر ﷺ راضی نباشد این گونه خواهد بود، پس پناه بر خدا، عمر بن خطاب چه می کرد اگر می‌دید آنچه ما امروز می‌بینیم و به آن مبتلا هستیم که چگونه قول هر کس و ناکسی بر قول پیامبر ﷺ مقدم داشته می‌شود، از خدا مدد می‌جوئیم و بازگشت همه به سوی اوست.[۳]

---

[۱]- ابن القیم، مدارج السالکین (٣٣٤/١).

[۲] - ابن القیم، مدارج السالکین (٣٣٤/١).

یک نکته مهم

بعد از مطالبی که گفته شد، جا دارد، اشاره کنیم حقیقتاً سنّتی که دارای این چنین منزلت و مقامی در شریعت اسلامی است، همان احادیث صحیح و به ثبوت رسیده‌ی رسول‌الله ﷺ هستند، که علمای حدیث آن ها را تحقیق و بازنگری کرده‌اند، نه هرگونه حدیثی که در بعضی از کتاب های فقهی و تفسیری و فضائل اعمالی وجود دارند، زیرا در آن ها احادیثی وجود دارند که ضعیف، منکر، موضوع و یا مجعولند[1] و اسلام، از این گونه احادیث بیزار و مبرّاست، مانند حدیث (**هاروت و ماروت**) و داستان (**الغرانیق**) و عده‌ی زیادی ازعلمای حدیث، این گونه احادیث ضعیف و موضوع را مورد تحقیق و تفحص قرار داده و در کتاب های مفصلی به رشته تحریر درآورده‌اند.

پس بر اهل علم خصوصاً کسانی که آراء و نظراتشان به عنوان فتوا، در بین مردم منتشر می‌شود واجب است که بی دلیل هیچ حدیثی را قبول نکنند، تا از صحیح بودن آن اطمینان حاصل کنند، زیرا بعضی از کتاب های فقهی که از

---

[1]- برای آگاهی پیدا کردن در مورد طبقات احادیث می‌توانید به کتاب حدیث‌شناسی نوشته استادم ملا عبدالله احمدیان مراجعه کنید.

آن‌ها استفاده می‌کنند، دارای احادیث ضعیف و منکری هستند و آنچه که در اینجا به آن اشاره کردم، نزد علما و دانشمندان اسلامی امری روشن و آشکار است.

در پایان، به این نکته اشاره می‌کنم که بر داعیان و دعوتگران به سوی اسلام، واجب است که نسبت به کتاب خدا و سنّت رسول‌الله ﷺ علم و آگاهی کافی داشته باشند تا با آگاهی کامل بتوانند مردم را به سوی دین اسلام دعوت کنند، زیرا اگر دعوتگران دارای علم صحیح و بصیرت کاملی نباشند با دعوت خود مردم را به ورطه‌ی گمراهی و ضلالت می‌کشانند و بدون آنکه خود بفهمند باعث ضلالت قومی می‌شوند، که دیگر فرصتی برای اصلاح آن نخواهند داشت. پس دعوتگران به سوی اسلام، باید سعی کنند اول خودشان را به سلاح قرآن و سنت هر چه بیشتر و بهتر مجهز کنند و سپس ادعای دعوت مردم به سوی دین اسلام را داشته باشند، تا شاید هم آن ها و هم ما مورد رحمت و مغفرت خداوند متعال قرار گیریم و از خداوند خواستاریم که از گناهان مان درگذرد و ما را جزو بندگان راستین و مقرّبش قرار دهد.

شرط قبول عمل

اخلاص و حسن نیت داشتن در انجام اعمال به تنهایی شرط قبول عمل در درگاه خداوند نیست، پس انسان باید مواظب باشد تا اعمالش تباه و باطل نگردد و سعی و تلاشش براین باشد تا اعمال را به شیوه‌ی صحیح انجام دهد. زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ۝ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾[کهف:۱۰۳ و ۱۰۴].

(ای پیامبر بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازم؟ کسانی که تلاش و تکاپویشان در زندگی دنیا هدر می‌رود و خود گمان می برند که به بهترین وجه کار نیک می کنند- و طاعت و عبادت شرک آلودشان موجب رستگاریشان می شود-).

طبری در تفسیر این آیه می‌گوید: یعنی، کسانی که در انجام کاری به امید سود و منفعت خودشان را خسته و کوفته می‌کنند، ولی سرانجام دچار زیان و

نابودی می‌شوند و به آرزوهایشان نمی‌رسند، مثلشان، مثل مشتری کالایی است که به امید سود و منفعت آن را می‌خرد، ولی بعداً امیدش از بین می‌رود و دچار ضرر و زیان در معامله می‌شود، و به ناچار قیمت کالایی را که امید و سود در آن داشت، پایین می‌آورد و آن را به ضرر می‌فروشد.[۱]

در سندی از علی بن ابی طالب ﷺ و سعد بن ابی وقاص روایت شده، که آن ها فرموده‌اند: منظور این آیه علمای مسیحی و روندگان به کلیساها و صومعه‌ها و کسانی مثل آنانند.[۲] یا از علی بن ابی طالب ﷺ روایت می کنند که گفته: عبدالله بن کواء در مورد این آیه از او سؤال کرد و در جواب عبدالله گفت: یا شما هستید یا اهل حروراء.[۳]

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ۞ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ۞ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ۞ تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً ۞ تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ﴾[الغاشية:۱-۵].

(آیا خبر حادثه فراگیر- روز قیامت که مردمان بی دین و گناه کار را در بر می گیرد - به تو رسیده است صورت هایی، در آن روز خوار و زبون خواهند بود. دائماً خواهند کوشید و رنج خواهند کشید. به آتش بس سوزان و گدازان دوزخ در

---

[۱]- تفسیر طبری، (۲۶/۱۶).

[۲]- بخاری (۴۲۵/۸)، سعد بن ابی وقاص گفته آنها یهودیان و مسیحیان هستند.

[۳]- بخاری (۱۶/۲۷-۲۸)، و سندش صحیح است. حروراء سرزمینی است که اولین حرکت‌های خروج، خوارج بر خلیفه رسول خدا ﷺ علی بن ابی طالب ﷺ از آنجا آغاز شد. اهل حروراء کسانی هستند که بر علیه ایشان خروج کردند و با او جنگیدند.

خواهند آمد و خواهند سوخت. از چشمه‌ی بسیار داغ و گرمی نوشانده خواهند شد.)

ابن کثیر در مورد تفسیر این آیه می‌گوید: صورت‌هایی- مردمانی- هستند که اعمال زیادی را انجام داده‌اند، و از آن ها نتیجه‌ای حاصل نکرده‌اند و دچار ضرر و زیان شده‌اند، و در روز قیامت به داخل آتش سوزاننده رانده می‌شوند.[۱]

خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾[ملک:۲].

(همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدامتان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود. او چیره و توانا، و آمرزگار و بخشاینده است.)

فضیل بن عیاض می‌گوید: خالص‌ترین عمل، که در انجام آن اخلاص وجود داشته باشد ولی بر طریق و شیوه ی رسول‌الله ﷺ نباشد، قابل قبول نیست. و همچنین اگر در انجام آن عمل اخلاص نباشد ولی بر طریق و شیوه ی رسول‌الله ﷺ باشد، باز قابل قبول نیست، بلکه عملی قابل قبول است که در انجام آن اخلاص و مطابقت با شریعت رسول‌الله ﷺ وجود داشته باشد.

ابن رجب حنبلی می‌گوید: حقیقتاً این فرموده‌ی خداوند:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾[کهف:۱۱۰].

---

[۱]- تفسیر ابن کثیر (۵۰۲/۴).

(ای پیامبر بگو: من فقط انسانی همچون شما هستم و به من وحی می شود که معبود شما یکی است و بس. پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید کار شایسته انجام دهد، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد.)

بر صحت گفته‌ی فیضل بن عیاض دلالت می‌کند.

ابن کثیر می‌گوید: کسی که امید ثواب و پاداش از پروردگارش دارد، عملی انجام می‌دهد که با شریعت الهی موافقت داشته باشد، او کسی است که در انجام آن عمل فقط رضایت الهی را در نظر دارد و هیچ شریکی برای خداوند قائل نیست. و این دو مورد اخلاص درعمل برای خدا و موافقت بر طریق رسول‌الله ﷺ دو رکن اساسی برای قبول اعمالند.[۱]

از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که: پیامبر ﷺ فرمودند:

﴿مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ﴾[۲]

(کسی که در این ـ امر دین ما ـ چیزی را بیاورد که از آن نیست، مردود است.)

و در روایتی دیگر آمده:

﴿مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ﴾[۳]

(کسی که عملی را انجام دهد که دین ما آن را تأیید نکند مردود است.)

ابن رجب حنبلی می‌گوید: این حدیث یکی از اصول بزرگ اسلام، و مثل ترازویی برای سنجیدن ظاهر اعمال است، چنان که حدیث {إنما الأعمال بالنيات}[۱]

---

[۱]- تفسیر ابن کثیر (۱۰۸/۳).

[۲]- متفق علیه.

[۳]- متفق علیه.

(هر عملی به نیتی بستگی دارد) ترازویی برای سنجش باطن اعمال است، اعمال اگر به خاطر خدا انجام داده نشود، پاداشی برای انجام‌دهنده آن وجود ندارد، و هر عملی که مطابقت با دستور خدا و رسول خدا ﷺ نداشته باشد، مردود است، و هر کسی در دین چیزی را به وجود آورد که خدا و رسولش به آن دستور نداده باشند، اصلاً ربطی به دین ندارد.[۲]

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که: در زمان رسول خدا ﷺ از طریق وحی در مورد مردمان قضاوت می‌شد، و وحی قطع شده است، و اکنون ما از روی ظاهر اعمالتان در مورد شما قضاوت می‌کنیم، از هر کس عمل خیر ببینیم، او را در پناه خود قرار می‌دهیم و به خودمان نزدیک می‌کنیم، و کاری هم به نیتش نداریم، چون خداوند در مورد نیتش او را محاسبه خواهد کرد، و از هر کس عمل شری ببینیم، او را در پناه خود قرار نداده و تصدیقش نمی‌کنیم، هرقدر که بگوید نیتش صحیح، درست و خیرخواهانه است.[۳]

از عمروبن سلمه روایت است که: ما بر در منزل عبدالله بن مسعود قبل از نماز صبح منتظر نشسته بودیم، تا اگر بیرون بیاید همراه او به مسجد برویم، ابوموسی اشعری نزدمان آمد و گفت: ابوعبدالرحمن- کنیه عبدالله بن مسعود- هنوز خارج نشده؟ گفتیم: نه، با ما نشست تا عبدالله بن مسعود خارج شد، هنگامی که بیرون آمد همگی به سوی او رفتیم، ابوموسی به او گفت: ای ابوعبدالرحمن، من همین حالا در مسجد چیزی را دیدم که آن را زشت شمردم، ولی بحمدالله

---

[۱]- بخاری، حدیث ۱.

[۲]- ابن رجب، جامع العلوم و الحکم (۱۷۶/۱).

[۳]- بخاری (۲۵۱/۸).

فقط خیر در آن دیدم، عبدالله بن مسعود گفت: آن چیست؟ ابوموسی گفت: اگر زنده بمانی آن را خواهی دید؛ در مسجد گروه‌هایی را دیدم که به صورت حلقه‌ای به انتظار نماز نشسته‌اند و در وسط هرحلقه‌ای مردی نشسته و در دست‌هایشان سنگ‌ریزه‌هایی وجود دارد، آن مرد می‌گوید: ١٠٠ بار الله اکبر بگویید، آن ها هم ١٠٠ بار الله اکبر می‌گویند، می‌گوید: ١٠٠ بار لا اله الاالله بگویید، آن ها هم صد بار لااله الا الله می‌گویند، می‌گوید: ١٠٠ بار سبحان الله بگویید، آن ها هم ١٠٠ بار سبحان الله می‌گویند.

عبدالله بن مسعود گفت: به آن ها چه گفتی؟ ابوموسی گفت: چیزی به آن‌ها نگفتم و منتظر نظر شما ـ یا منتظر دستور شما ـ ماندم، عبدالله بن مسعود گفت: آیا به آن ها دستور ندادی تا گناهانشان را بشمارند، و ضمانت شان می‌کردی که از حسنات شان کم نمی‌شود، سپس به راهمان ادامه دادیم تا به یکی از این حلقه‌ها رسیدیم، عبدالله بر بالای سر یکی از این حلقه‌ها ایستاد و گفت: این چیست که می‌بینیم شما انجام می‌دهید؟ گفتند: ای ابا عبدالرحمن، سنگ‌ریزه‌هایی هستند که الله اکبر، لااله الا الله، و سبحان‌الله را با آن می‌شماریم، عبدالله گفت: گناهان تان را بشمارید، من ضمانت این را می‌کنم که از کارهای خیرتان چیزی کم نشود، هلاک شوید ای امت محمد! چه زود به هلاکت افتادید! آن ها صحابه پیامبر هستند ـ اشاره به ابوموسی و عمر بن سلمه و همراهانشان کرد ـ هنوز زنده‌اند، و این لباس پیامبر ﷺ است که هنوز نپوسیده و این ظرفش است که هنوز نشکسته ـ منظور این است که زمان چندانی از فوت پیامبر ﷺ نگذشته ـ قسم به کسی که جانم در دست اوست، یا شما بر دینی بهتر و درست‌تر از دین محمد ﷺ هستید یا بازکننده درهای گمراهی هستید، در جواب گفتند: قسم به خدای ای ابوعبدالرحمن ما قصدی جز خیر و نیکی نداشتیم! عبدالله گفت: و چه

بسیار افرادی که قصد خیر دارند اما به آن نمی‌رسند، پیامبر ﷺ به ما گفت که قومی می‌آیند، و قرآن می‌خوانند در حالی که قرآن از گلویشان پایین‌تر نمی‌رود و به خدا قسم، شاید که اکثر شما جزو آن قوم باشید، سپس از آن ها روی گرداند، عمر بن سلمه می‌گوید: اکثر افراد موجود در آن حلقه‌ها را در جنگ نهروان همراه خوارج دیدم در حالی که از ما بدگویی می‌کردند.[۱]

پس نتیجه این است که برای قبول شدن اعمال در درگاه خداوند نیاز است که انسان آن اعمال را خالصانه فقط به خاطر رضای خداوند و به شیوه و روش رسول الله ﷺ انجام دهد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

علی صارمی

ژیلا مرادپور

[۱]- سنن دارمی (۱/۶۸-۶۹).